

اطلاعیه حزب حکمتیست :

هشدار!

در مورد تخاصمات ایران و عربستان و مخاطرات آن

امروز بیش از هر زمانی سرنوشت مردم خاورمیانه به تخاصمات و توازن قوای دولتهای تا مغز استخوان ارتجاعی عربستان، قطر، ترکیه، سوریه و ایران و جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی سپرده شده است. تخاصماتی که امنیت و زندگی مردم منطقه را با مخاطرات جدی روبرو کرده است.

دوره اخیر و برمتن عقب نشینی ها و ناکامیهای دولتهای غربی در منطقه، در دل حمام خونی که به بهانه مبارزه با اسد راه انداختند، شاهد تشدید کشمکش میان دولتهای مرتجع منطقه بر سر موقعیت خود و تغییر توازن قوا به نفع خود هستیم.

امروز یمن، بحرین، عراق، سوریه، لبنان همه و همه میدان جدال بلوک عربستان سعودی، قطر و ترکیه از یکطرف و ایران و سوریه از طرف دیگر است. جدالی که در قالب جنگ شیعه و سنی، سلفی و غیر سلفی، در شکل تحریکات و موشدوانی ها علیه قطب مقابل، تلاش در سازمان دادن انواع دستجات مسلح و کمک نظامی به احزاب و گروههای اپوزیسیون همدیگر در جریان است.

جمهوری اسلامی به نمایندگی "شیعیان" با مسلح کردن و حمایت نظامی از حوثی ها و و با بمبگذاری از یک طرف، و عربستان و ترکیه و قطر به نمایندگی سنی ها، با دامن زدن به سلفی

صفحه ۳

عملیات انتحاری از

نوع ناسیونالیستی

حزب دمکرات کردستان ایران به

سیم آخر زده است؟

محمد فتاحی

اخیرا حزب دمکرات دو نوع فعالیت با عناوینی پرطمطراق داشته است؛ "عملیات های مسلحانه" در نقاط مختلف کردستان و "اعتصاب عمومی در سرتاسر کردستان".

۱- عملیتهای مسلحانه: لازم نیست کسی تخصص نظامی داشته باشد تا عملیات های پیشمرگان حزب دمکرات را نوعی خودکشی ارزیابی کند. از شمار اعضای واحدهای نظامی اعزامی دمکرات به مناطق مختلف در کردستان، طبق آمارها، اکثرا کشته و زخمی و یا اتفاقی از مهلکه گریخته اند. این را رهبری حزب دمکرات از همه دقیق تر میداند. این برای یک جریان جدی سیاسی یک اسکاندال در عرصه سیاسی و نظامی است. این را هم رهبری این حزب میداند. رهبری این حزب برای پیشمرگان فعلی خود هم پاسخ قانع کننده ای ندارد؛ نیروی خوابیده در دو دهه گذشته، نیروی جنگ با رژیم نیست که در تمام منطقه روزانه در جنگ های منظم و نامنظم است. پاسخ رهبری حزب دمکرات برای خانواده هایی که عزیزترین های شان چنین ارزان ناگهان جنازه های زیر دست وحوش سلاخی میشوند، واقعا

صفحه ۲

در صفحات دیگر میخوانید :

- جایگاه اسلحه و کاربرد آن در کردستان مظفر محمدی صفحه (۴)
- محسن رضائی و عملیات انتحاری مظفر محمدی صفحه (۷)
- مساله کرد در خاورمیانه جدید مصاحبه با دانا فرزین صفحه (۸)
- دیالوگ مهتدی و رهبری کومله محمد فتاحی صفحه (۱۵)
- رنگ عوض کردنهای فصلی سیاست محمد فتاحی صفحه (۱۶)

" به بهانه یک بهانه "

آزادی برابری حکومت کارگری

عملیات انتحاری از نوع ناسیونالیستی...

چیست؟ مردم را قانع میکنند که کارشان عملیات انتحاری از نوع ناسیونالیستی نیست؟

۲- اعتصاب عمومی: رهبری حزب دمکرات اعلام کرده که به دلیل فعالیت های نظامی اخیرشان، اعتصاب عمومی فراخوان داده شده توسط این حزب، در سرتاسر شهرهای کردستان با استقبال عمومی روبرو و به بهترین وجه پیش رفته است. رهبری این حزب، مثل مردم در تمام شهرهای کردستان، میدانند که این ادعا بی پایه است. صرفنظر از اخبار موثق در تکذیب ادعای این حزب، از نظر تحلیلی هم چنین شکست های پی در پی نظامی حمایت های سیاسی و اجتماعی را به دنبال ندارد. در اینمورد هم آیا رهبری این حزب برای دلسوزان خود و نه مردم، توضیحی برای ادعاهای بی پایه خود دارد؟

سوال بعدی این است که ادعاهای بی پایه این حزب در خدمت چیست؟ تصمیم اعزام فرزندان مردم ستمدیده به میدان های کشته شدن برای چیست؟ آیا رهبری حزب دمکرات به این امر واقف نیست که بر سر زبان افتادن نامش در ایندوره بعنوان جریانی غیرمسئول، با ادعاهای بی پایه در ذهن جامعه ثبت میشود؟

دمکرات با تجربه تر از این است که این حقایق را نبیند. پخته تر از این است منافع خود را نداند. و هوشیارتر از این است که نداند چکار میکند. برای ناظر خارجی ارزیابی دمکرات به عنوان حزبی که بود با حزبی که تمرین در دوران سیاست های رژیم چنچ را از سر گذرانده، متفاوت است. این حزب پس از به بن بست رسیدن پروژه آشتی با قدرت حاکمه، در سالهای گذشته در سناریوهای ارتجاعی کشورهای منطقه، جزو نیروهایی بوده که برای بازی داده شدن در چنین سناریوهای ضداجتماعی اعلام آمادگی کرده است. در تمام این دوران، بازی نکردن چنین احزابی در سناریوهای سیاه ویران کردن جامعه، غیبت عملی دولت رقیبی در مقابل جمهوری اسلامی بوده تا اینها را بازی دهد و تحرکات شان را حامی باشد.

برای کسی که برمیگردد و تبلیغات میدیای هوادار بلوک رقیب جمهوری اسلامی در منطقه در مورد "جنگ های پی در پی نیروهای کرد با رژیم ایران" را نگاهی میکند، تازه متوجه میشود که شاید تمام این "شاهکارهای نظامی و سیاسی" حزب آقای هجری برای همین انعکاس رسانه ای در میدیای مثل شرق الاوسط و العربیه و امثال

اینها باید باشد تا از این طریق کسانی را راضی کند که طرف حسابشان یک نیروی جدی با قابلیت نظامی و سیاسی و اجتماعی وسیع در داخل خاک ایران است.

لا بد شیوخ عرب به خود بالیده اند که این فقط جمهوری اسلامی نیست که در بحرین و یمن و جاهای دیگر میتواند شلوغ کند، بلکه آنها هم قادر به ایجاد مزاحمت نظامی و یا موش دوانی در مناطق مختلف ایران اند! دولت های مشابه عربستان وزن واقعی نیروهایی مانند دمکرات را میدانند. با این همه برای اینها نه ضربه زدن به نیروهای جمهوری اسلامی در خاک ایران بلکه دادن یک تصویر نا امن از فضای سیاسی اجتماعی ایران در میدیاهای مختلف است. عربستان در دوره های قبل با ارزان نگهداشتن قیمت نفت سعی در ایجاد فشار اقتصادی به ایران برای به تمکین کشاندن این رقیب خود در منطقه بود. بازی با نیروهایی مانند حزب دمکرات به همان هدف اقتصادی و برای ناامن جلوه دادن فضای اجتماعی ایران برای سرمایه گذاران احتمالی در دنیای غرب است؛ چیزی که جمهوری اسلامی به آن نیاز حیاتی اقتصادی دارد. با همه اینها، عربستان جا پای جمهوری اسلامی در ناامن کردن رقیب گذاشته است.

رهبری دمکرات این حقایق را بیش از هر کسی میدانند. لذا نه به کلاه اش زده و نه اشتباه نرفته است. اما میتوان گفت به یقین به سیم آخر زده است. آمادگی رهبری دمکرات در انجام عملیات های انتحاری نوع ناسیونالیستی و ریختن دسته دسته پیشمرگانش در دهان لوله توپ های داعش های ایران و دروغ بافی در مورد استقبال عمومی از فراخوان اعتصاب عمومی اش، تنها یک حلقه از فیلم اینها برای نشان دادن قدرت خود به رقبای جمهوری اسلامی است. ادامه تحرکات ضداجتماعی و سناریو سیاهی دمکرات معلوم نیست، اما تصویر سیاسی آن نزد هم طبقه هایش در کردستان به عنوان حزب مدافع منافع سیاسی شان تغییر کرده است. نامه بیش از چهارصد نفر از فعالین و شخصیت های سیاسی و فرهنگی ناسیونالیست کرد هوادار جمهوری اسلامی در محکومیت اقدام نظامی این حزب، واقعیاتی را بیان میکند که پشت چنین احزابی را می لرزاند. فعالین سیاسی و فرهنگی و نمایندگان ادوار مجلس اسلامی اسم رمز طیف روشنفکران بورژوا- ناسیونالیست کرد است که سابقا پایه های اجتماعی حزب دمکرات و ناسیونالیست های در اپوزیسیون را شکل میدادند.

روشنفکران بورژوا- ناسیونالیست در

کردستان به زبان ساده به احزاب طبقه خود در اپوزیسیون نوشته اند که اگر شما با عربستان و ترکیه و این و آن میروید، جای ما را لطفا ناامن نکنید چون ما به موقعیت فعلی خود رضایت کامل داده ایم. بورژوازی کرد در ایران امروزه جزو انتگره بورژوازی ایران و سیستم حاکم سیاسی اقتصادی در ایران اسلامی است. اینها میدانند دمکرات ها و بقیه ناسیونالیست های کرد هم طبقه شان در اپوزیسیون خود را به زمین و آسمان میگویند تا مقبول حاکمیت واقع شده و تحویل گرفته شوند. میدانند علت خودکشی های حزب دمکرات نتیجه بی پاسخی از دولت تدبیر و امید است. لذا حالا که خود به موقعیت مناسب خود دست یافته اند، حالا که تعداد میلیونرها و میلیاردیهای کردستان ایران بیش از مناطق کردنشین در کشورهای دیگر هم است، خطاب به دمکرات و بقیه شان میگویند لطفا برای اوضاع چرب و نرم ما مزاحمت ایجاد نکنید!

خطاب این نوشته نه دمکرات و رهبری آن است، نه روشنفکران و سخنگویان بورژوازی کرد و ارتجاع سیاسی در کردستان که حزب عزیزشان در چنین لجنزاری گیر کرده است. خطاب این نوشته نه فقط کمونیست ها بلکه هر انسان شرافتمند سیاسی است تا برگردد نگاه کند ببیند کدام انسان شریف و زحمتکشی در این جامعه کلاه حقه بازی های کردایتی سرش رفته و هنوز فکر میکند احزاب نماینده ارتجاع سیاسی در کردستان و معامله گران و به بازی گرفته شدگان اختلافات بلوک های منطقه ای میتوانند برایشان آزادی، رفاه، سعادت و یا حتی رفع ستم ملی را به ارمغان بیاورند. خطاب این نوشته کمونیست هاست تا بروند و به کارگر و زحمتکش این جامعه بگویند نباید برای خلاصی از دست داعشی های حاکم دست به دامن احزابی شد که برای رسیدن به چیزی دست در دست هر داعش دیگری میگذارند. باید به هر انسان کارگر و زحمتکشی توضیح داد که راه خلاصی از دست ارتجاع حاکم و از دست فقر و تبعیض و استثمار، جنگ علیه وضع موجود است، قیام است و انقلاب.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

در مورد تخصصات ایران و عربستان...

گری و تسلیح مالی و انسانی داعش از طرف دیگر در دوسوی این جدال قرار گرفته اند.

امروز با محدود شدن میدان عملیات داعش و با توجه به این واقعیت که سلفی های کردستان فعلا امکان سیاسی و نظامی وارد شدن در هیچ جنگی با جمهوری اسلامی را ندارند، دولت عربستان تلاش میکند که بر روی بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران سرمایه گذاری کند. همچون عملکرد جمهوری اسلامی ایران در یمن و در کل منطقه خاورمیانه دولت عربستان هم تاکتیک "حمایت از نیروهای ناراضی داخلی" حکومت ایران را در پیش گرفته است و شانس خود در این زمینه را امتحان میکند. دولت عربستان تلاش میکند تا همچون نقشی که جمهوری اسلامی ایران در ناامنی های عراق بازی میکند و با تکه پاره کردن و تکه پاره نگاه داشتن عراق و تبدیل جامعه با باطلاتی با حکومت های شیعه و سنتی و کرد برای خود در ایران میدان عملی باز کند. به این امید که با حمایت از نیروهای اپوزیسیون ایرانی توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد. روی آوری این دولت به حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری و فرقه مجاهدین خلق اولین نتیجه این تاکتیک دولت عربستان سعودی در رقابت با دولت ایران است.

فرقه مذهبی مجاهد، ظاهرا فرجه ای یافته تا یکبار دیگر از حاشیه به مرکز جدال قطبهای ارتجاعی پرتاب شود و نقشی ایفا کند. کنفرانس پاریس مجاهدین و سخنرانی حمایتی شاهزاده عربستان، مسئول سابق اطلاعات و امنیت این کشور، در این کنفرانس، ظاهرا پایان دوره انتظار مجاهد و شروع دور جدیدی است. دوره ای که مجاهد ارزش مصرفی برای شراکت در به تباهی کشاندن زندگی مردم پیدا کرده است. نقش مجاهد در این جدال نمیتواند چیزی بیش از ترور و عملیتهای انتحاری و باشد. نقش و تحرکی که بیش از همه دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم آزادخواه باز خواهد کرد.

احزاب ناسیونالیست کرد از ترکیه تا عراق و ایران که سنتا و تاریخا در شکافهای منطقه ای زندگی کرده و بنا به مصلحت روز در کنار یکی از دول ارتجاعی منطقه قرار گرفته اند، نیز امروز میان دو قطب ارتجاعی تقسیم شده و در مقابل هم جبهه بندی کرده اند. بخشی از آنها، از جمله حزب بارزانی، حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری و.. در کنار دولت های ترکیه و عربستان ایستادند و اتحادیه میهنی و پ ک ک و حزب دمکرات جناح خالد عزیزی در کنار جمهوری اسلامی.

در این شرایط تشدید تخصصات میان قطب

علیه مبارزه رادیکال و انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در مقابل خواست های برحق مردم در کردستان و در سراسر ایران است.

چرخش امروز حزب دمکرات به عنوان یک حزب اجتماعی در جنبش ناسیونالیستی کرد، مستقل از لطمات آن بر اپوزیسیون مرفقی جمهوری اسلامی، نشانه هایی از تغییری اساسی در جایگاه این حزب، از یک حزب اجتماعی به نیرویی غیر مسئول در سناریوی سیاهی است که برای کردستان طرح ریزی شده، است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم ایران و خصوصا مردم کردستان و نیروهای سیاسی مسئول را نسبت به کشیده شدن تخصصات عربستان و ایران به کردستان و عواقب خطرناک آن هشدار میدهد.

باید خطر این سناریو را با توجه به گسترش جنگهای قومی و مذهبی در خاورمیانه، که با صرف هزینه های سنگین توسط ارتجاع محلی و دولتهای امپریالیستی مهندسی شد، جدی گرفت.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم کردستان و کل نیروهای سیاسی را به اتخاذ یک سیاست روشن و مسئولانه در قبال این اوضاع و به دفاع از مبارزات مستقل و آزادخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و علیه هر دولت ارتجاعی که به بهانه نفرت آنها در تلاش تحمیل سناریوی سیاه به جامعه است، فرامیخواند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) تامین ابتدایی ترین حقوق مردم ایران، ابتدایی ترین آزادیهای سیاسی، مدنی، رفاهی و... را در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی میداند. جمهوری اسلامی را باید با قدرت طبقه کارگر و مردم محروم انداخت. نیروی این سرنگونی نه دول مرتجع عربستان قطر و ترکیه و متحدین آنها، که نیروی طبقه کارگر آگاه و صف انسانهای شرافتمندی است که برای دست یابی به زندگی انسانی و مرفه، آزاد و سعادتمند لحظه شماری میکنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد انقلاب کارگری

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست(خط رسمی)

ژوئیه ۲۰۱۶

عربستان و جمهوری اسلامی، خونی در رگهای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری، به عنوان حزب خواهر بارزانی، که خود را از برکات دیروز دخالت ناتو و پروژه های رژیم چینج در ایران و الطاف امروز جمهوری اسلامی بی نصیب دیده است به جریان انداخته است. تحرک نظامی غیرمترقبه حزب دمکرات که بیش از دو دهه بدون کمترین فعالیت نظامی در اردوگاههای خود در کردستان عراق در انتظار فرصتی بود تنها در متن این اوضاع ممکن شده است.

مستقل از دامنه و سطح رابطه و همکاری حزب دمکرات با قطب عربستان سعودی که غالبا در هاله ای از دیپلماسی سری و در پرده ابهام باقی میماند، امید این حزب به تخصصات دو دولت تا مغز استخوان جنایتکار ایران و عربستان، آنهم با توجیه "دفاع" از مبارزات مردم کردستان، سراپا ارتجاعی است.

این تحرک فعالیتی در چارچوب تلاشهای دو قطب ایران و عربستان در هرچه نا امن تر کردن منطقه در راستای منافع خود است. تلاشی که نتیجه مستقیم آن به خطر افتادن زندگی، امنیت و آسایش شهروندان این کشورها، تحکیم حاکمیت ارتجاع و افزایش فضای پلیسی علیه مردم آزادیخواه و تعمیق شکاف و انشقاق قومی و ملی و مذهبی بین شهروندان است. نتیجه این سیاست مستقیما در خدمت جمهوری اسلامی برای عقب راندن مبارزه عدالتخواهانه مردم در کردستان و ایزاری برای توجیه ملیتاریزه کردن هر چه بیشتر این جامعه است.

در اینکه جمهوری اسلامی عامل اصلی ملیتاریزه کردن کردستان و ناامن کردن محیط کار و زندگی مردم متمدن در ایران است، شکی نیست. در اینکه مبارزه طبقه کارگر و مردم محروم برای براندازی جمهوری اسلامی قابل دفاع و برحق است، تردیدی نیست. در اینکه مبارزه سیاسی در کردستان با اسلحه گره خورده است و مبارزه مسلحانه بخشی از مبارزه سیاسی برحق مردم علیه جمهوری اسلامی است تردیدی نیست. اما هر نوع امید بستن به "موشدوانی" های عربستان، هر نوع همکاری و بند و بست با دولتهای مرتجع منطقه و هر نوع اقدامات تروریستی، انفجارات و اعمال انتحاری امثال مجاهد و فرقه های قومی و مذهبی، مستقیما در خدمت جمهوری اسلامی و علیه مبارزات آزادخواهانه مردم ایران و علیه اتحاد و همسرنوشتی طبقه کارگر و مردم در این جامعه، است.

هم ملیتاریزه شدن کردستان و گسترش سرکوب و خفقان به بهانه آن و هم تحرک ریاکارانه حامیان دولت روحانی با پرچم دروغین "دمکراسی خواهی" و "دوری از خشونت" و "مبارزه مدنی"، همه و همه



جایگاه اسلحه و کاربرد آن در کردستان

در حاشیه تحرکات نظامی حزب دمکرات کردستان ایران

مظفر محمدی

دولت ها به حیات خود ادامه داده است و در کردستان عراق هم به همین سیاق قدرت رسیده است باید به درجه زیادی به معرفه کارگران و زحمتکشان کردستان تبدیل شده باشد. تشکیل دولت اقلیم کردستان بدون تحولات منطقه و حمایت امریکا و ناتو ممکن نبود. حزب دمکرات کردستان ایران هم زمانی به برنامه رژیم چینج امریکا و ناتو آویزان شد و اکنون ابزار و آلت دست عربستان و ترکیه و بخشی از دولت اقلیم قرار گرفته است. این سیاست جدیدی نیست ادامه سیاست همیشگی این جنبش و احزایشان بوده و هست.

سیاستی که به عقب مانده ترین بخشهای جامعه و ناآگاهی و احساسات ناسیونالیستی و قوم پرستانه و مذهبی سنی گرایی و ... متکی است. احزاب ناسیونالیست کرد به توهم و ناآگاهی و عدم اتکا به خود توده های مردمی متکی است که فکر می کنند بدون حمایت و دخالت دولتهای منطقه و فشارها و تهدیدهای دول امپریالیستی کاری از پیش برده نمی شود. این ذهنیت را احزاب ناسیونالیست کرد و جنبش شان به مردم داده است. ما این را در تجربه مبارزه توده ای و مسلحانه خود در کردستان شاهد بودیم که از جانب این بخش ناآگاه و آلوده به سنت ناسیونالیستی و نگاه به بالا، از ما سوال می شد، از کجا حمایت می شوید؟ وقتی می گفتیم هیچ کجا، سر تکان می دادند و می گفتند این نشد. بدون حمایت دولت و کشوری از عهده جمهوری اسلامی بر نمی آید. تنها حضور و اتوریته نظامی ما آنها را متقاعد می کرد که هنوز قدرت هستیم. بدون قدرت نمایی نظامی در مقابل دشمن، حمایت مردم از ما قابل دوام نبود.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی و نهادهای گسترده نظامی و اقتصادی علاوه بر میلیتاریزه کردن کردستان می گفتند ما امدیم مدرسه و جاده و درمانگاه می سازیم و برق و آب لوله کشی و بعدا لوله کشی گاز به همه روستاها... می گفتند احزاب و پیشمرگان مانع هستند... اما علیرغم تمایل واقعی مردم به رفومی که جمهوری اسلامی وعده می داد و در روستاها به درجه زیادی عملی می کرد، بدلیل نفرت و بی اعتمادی به رژیم حمایت از ما تا زمانی که قدرت داشتیم، قطع نشده است.

اینکه کردستان تا همین حالایش هم مورد توجه بخش آگاه جامعه ایران بوده است، بدلیل همین نقش مبارزه ملیتانت و رادیکال و مبارزه جویانه کارگران و زحمتکشان

دولت ها به حیات خود ادامه داده است و در کردستان عراق هم به همین سیاق قدرت رسیده است باید به درجه زیادی به معرفه کارگران و زحمتکشان کردستان تبدیل شده باشد. تشکیل دولت اقلیم کردستان بدون تحولات منطقه و حمایت امریکا و ناتو ممکن نبود. حزب دمکرات کردستان ایران هم زمانی به برنامه رژیم چینج امریکا و ناتو آویزان شد و اکنون ابزار و آلت دست عربستان و ترکیه و بخشی از دولت اقلیم قرار گرفته است. این سیاست جدیدی نیست ادامه سیاست همیشگی این جنبش و احزایشان بوده و هست.

سیاستی که به عقب مانده ترین بخشهای جامعه و ناآگاهی و احساسات ناسیونالیستی و قوم پرستانه و مذهبی سنی گرایی و ... متکی است. احزاب ناسیونالیست کرد به توهم و ناآگاهی و عدم اتکا به خود توده های مردمی متکی است که فکر می کنند بدون حمایت و دخالت دولتهای منطقه و فشارها و تهدیدهای دول امپریالیستی کاری از پیش برده نمی شود. این ذهنیت را احزاب ناسیونالیست کرد و جنبش شان به مردم داده است. ما این را در تجربه مبارزه توده ای و مسلحانه خود در کردستان شاهد بودیم که از جانب این بخش ناآگاه و آلوده به سنت ناسیونالیستی و نگاه به بالا، از ما سوال می شد، از کجا حمایت می شوید؟ وقتی می گفتیم هیچ کجا، سر تکان می دادند و می گفتند این نشد. بدون حمایت دولت و کشوری از عهده جمهوری اسلامی بر نمی آید. تنها حضور و اتوریته نظامی ما آنها را متقاعد می کرد که هنوز قدرت هستیم. بدون قدرت نمایی نظامی در مقابل دشمن، حمایت مردم از ما قابل دوام نبود.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی و نهادهای گسترده نظامی و اقتصادی علاوه بر میلیتاریزه کردن کردستان می گفتند ما امدیم مدرسه و جاده و درمانگاه می سازیم و برق و آب لوله کشی و بعدا لوله کشی گاز به همه روستاها... می گفتند احزاب و پیشمرگان مانع هستند... اما علیرغم تمایل واقعی مردم به رفومی که جمهوری اسلامی وعده می داد و در روستاها به درجه زیادی عملی می کرد، بدلیل نفرت و بی اعتمادی به رژیم حمایت از ما تا زمانی که قدرت داشتیم، قطع نشده است.

اینکه کردستان تا همین حالایش هم مورد توجه بخش آگاه جامعه ایران بوده است، بدلیل همین نقش مبارزه ملیتانت و رادیکال و مبارزه جویانه کارگران و زحمتکشان

در طول حیات جمهوری اسلامی اسلحه در کردستان حرف اول را زده است. جمهوری اسلامی بدون لشکرکشی و تحمیل یک جنگ تمام عیار قادر به تصرف منطقه و استقرار در کردستان نبود. حزب دمکرات و متحدینش هم بدون اسلحه قادر به حفاظت از سنت و سیاست های ناسیونالیسم و قوم گرایی و منافع بورژوازی کرد در کردستان نبوده و نیست. کمونیسم و کارگران در کردستان هم بدون اسلحه توان دفاع از آزادی و انسانیت و برابری نمی داشتند. بنا بر این اسلحه در هر کدام از این بخش ها و در دست هر طرف در خدمت اهداف و سیاست معین و تثبیت و تحکیم آن قرار داشته است. تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در کردستان با زبان اسلحه با مردم حرف می زند و تا زمانی احزاب بورژوازی و ناسیونالیست کرد و قوم پرستان و سلفی گری مسلح اند، کارگران و کمونیست ها و زنان و جوانان از ادیخواه و برابری طلب بی نیاز از اسلحه و کاربرد آن در این توازن قوا نخواهند بود.

با این مقدمه مشخصا سراغ آخرین تحولات در رابطه با کاربرد اسلحه در کردستان که آغاز دور جدید فعالیت نظامی حزب دمکرات کردستان ایران نامیده می شود، می رویم.

سنت، سیاست و اهداف ناسیونالیسم کرد

بورژوازی کرد شاخه ای از بورژوازی ایران و با منافع مشترک طبقاتی است. احزاب بورژوازی و ناسیونالیست کرد هم مدعی سهم شدن در قدرت و ثروت بهر وسیله ممکن از مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی و آمادگی برای شرکت در ارگانهای سرکوب و از جمله پارلمان تا فشار نظامی و غیره اند. احزاب ناسیونالیست در کردستان ضد طبقه کارگر، ضد کمونیسم و ضد انقلاب کارگری اند. مذهبی اند. مردسالار و ضد برابری زن و مردند. پرونده حزب دمکرات هر صفحه اش مهر علیه کارگران و زحمتکشان، حمایت از اربابان و زمینداران بزرگ، ترور فعالین کارگری، جنگ با کمونیست ها و ده ها خصوصیت دیگر ضد انسانی را بر خود دارد. این پرونده و عملکرد تاریخی حزب دمکرات کردستان ایران همواره و مدام باید جلو روی جامعه کردستان و بخصوص کارگران و زحمتکشان قرار گرفته شود. این که جنبش ناسیونالیسم کرد در شکاف

جایگاه اسلحه و کاربرد آن در کردستان...

است که با مبارزه مسلحانه به شیوه و سنت ناسیونالیسم کرد در منطقه، کسب پیروزی های مشابه برای ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران هم ممکن است. این توهم را ریاکاری ناسیونالیسم کرد به جامعه القا می کند. در حالی که خود احزاب ناسیونالیست و مسلح کردستان ایران بطور عیان و بی برو برگردی می فهمند که این نوع مبارزه مسلحانه نه برای کسب پیروزی و دستاوردی برای مردم کردستان بلکه بعنوان برگه ای در تخصیصات بین دولتهای منطقه و جمهوری اسلامی برای کسب امتیاز و امکانات مالی و تبلیغاتی و ابزار بقا بکار گرفته می شود.

متأسفانه بخش وسیعی از مردم کردستان ایران بخصوص از سر ناآگاهی فراموش می کنند که تشکیل دولت اقلیم بدون حمله آمریکا و ایجاد سناریوی سیاه در عراق و به قیمت تخریب جامعه چه بلحاظ اقتصادی و چه انسانی ممکن نبود. حاکمیت بورژوازی ناسیونالیست کرد در کردستان عراق و دولت اقلیم محصول و نتیجه جنایت بزرگ دولت آمریکا و متحدینش علیه مردم عراق است. این هم واقعیتی است که باید مدام پیش چشم کارگران و زحمتکشان در کردستان ایران قرار داده شود.

از این منظر سیاسی و انسانی اگر نگاه کنیم ولو با هر گونه تعلق و سمپاتی و امید مردم به قدرت نظامی و نقش اسلحه در کردستان، مبارزه مسلحانه احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران شایسته هیچگونه حمایتی نیست. سنت و سیاست مبارزه مسلحانه ناسیونالیست ها بخصوص در شرایط امروز منطقه، ابزار مانورهای ماجراجویانه در خدمت اهداف کثیف و سیاستهای مخرب دولتهای بورژوازی در تخصیصات بر سر هژمونی و برتری سیاسی و اقتصادی شان در منطقه است. ابزار تخریب مبارزه کارگران و زحمتکشان و مانع و مزاحم نقش اسلحه بعنوان ابزار قدرت دفاع از خود مردم است.

در شرایط کنونی دورجدید فعالیت نظامی حدکا در کردستان ایران مشوق و محرک تجدید حیات و تشدید قوم گرایی در گوشه و کنار ایران هم هست. زمینه های تحرکات ناسیونالیستی، قوم پرستانه و سنی گری و سلفی گری هم اکنون در کردستان و بلوچستان و در میان شیوخ خوزستان و به تحریک دولتهای مرتجع منطقه از جمله عربستان سعودی وجود دارد.

مبارزه مسلحانه ی جنبش و جریانات ناسیونالیستی کرد در کردستان ایران تاریخی و تا امروز، هیچ عنصر آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی در خود نداشته و نخواهد داشت. این ابزار در هر شرایطی چه در گذشته و چه حال و آینده در خدمت

منافع کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان خواهان آزادی و برابری و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده و نخواهد بود.

نقد سلاح

نقد سلاح در کردستان مانند هر نقد دیگری سیاسی و طبقاتی است. اسلحه در دست بورژوازی و ناسیونالیسم در کردستان صرفنظر از اینکه در چه زمان و مکانی آن را بکار می برد، در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی و طبقات دارا است.

بحث بر سر نقش اسلحه بعنوان ابزاری در خدمت ناسیونالیسم و قوم پرستی و سلفی گری و بدتر در خدمت اهداف امپریالیسم و دول مرتجع منطقه از جمله شیوخ عربستان و دولت فاشیستی ترکیه و رییس اقلیم کردستان است. بحث بر سر نقش اسلحه در ایجاد سناریوی سیاه شبیه عراق و سوریه و لیبی و یمن در ایران است.

کاربرد اسلحه برای احزاب بورژوازی و ناسیونالیست از جمله حزب دمکرات کردستان ایران ربطی به مساله ستم ملی و یا تلاش برای رفع آن ندارد. چرا که این ستم شامل بورژوازی کرد نه به لحاظ سیاسی و نه اقتصادی، نمیشود. بورژوازی کرد در بورژوازی سراسری ادغام شده است. نمایندگانش را با لباس کردی در پارلمان دارد و زبان کردی در دانشگاه ها و مدارس تدریس می شود... سرمایه بورژوازی کرد از مهاباد و سنجند تا تهران و دوی و چین در تحرک و سوداندوزی است. پرده ریاکاری عوامفربانه ی احزاب ناسیونالیست در کردستان را اگر کنار بزنیم، چیزی جز استفاده از اسلحه بعنوان ابزاری برای کسب امتیاز از حکومت مرکزی و شریک شدن در قدرت و ثروت نیست. شعار علیه تبعیض و ستم ملی نه مبارزه واقعی برای رفع تبعیض و عدالتخواهی بلکه وسیله ای برای فریب و بسج توده های ناآگاه به صفوف خود است.

این کار را هر بخش ناسیونالیست کرد با سیاست معین خودش انجام می دهد. جناحی از حزب دمکرات کردستان به رهبری خالد عزیزی مذاکره و تسلیم را در خدمت این منفعت بورژوازی کرد درست و مفید می داند و جناح دیگر حزب دمکرات به رهبری مصطفی هجری فشار و مانور نظامی را انتخاب کرده است. سیاستی که در اساس خواست بورژوازی کرد و طبقه متوسطه در کردستان هم نیست. انتگره شدن بورژوازی کرد در بورژوازی سراسری ایران و اخیراً امضای 450 نفر از روشنفکران و سیاستمداران بورژوازی کرد علیه تحرکات نظامی حدکا ...، همه این را نشان می دهد که استراتژی و سیاست جناح مصطفی هجری حتی از خواست و منافع پایه طبقاتی و اجتماعی خود فاصله گرفته و منزوی است. نشان می دهد که طبقه متوسط و بورژوازی کرد حساب و مسیرش را از

احزاب میلیتانت ناسیونالیسم کرد جدا کرده است و این احزاب دیگر منافع آن ها را نمایندگی نمی کنند. حدکا با علم به این وضعیت که دیگر نمی تواند به پایه اجتماعی اش اتکا کند، سراغ دول مرتجع منطقه را گرفته است. انزوای حدکا و استیصال این جریان همانند دیگر احزاب قوم پرست و مذهبی چون زحمتکشان و پژاک و سلفی ها آن ها را به الت دست و ابزار سیاستهای دول مرتجع منطقه تبدیل کرده است. برای مصطفی هجری دلارهای عربستان و ترکیه و ظاهر شدنش در تلویزیون پارتی با ده ها میکروفون و گاردهای مسلح پشت سرش اولویت و ارجحیت پیدا کرده و جانشین انزوا و بریدن این جریان از پایگاه اجتماعی و طبقاتیش شده است.

در نتیجه جنگ و صلح جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب و شخصیتهايش مطلقاً ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان کردستان و آزادی و رفاه جامعه و عدالتخواهی و حتی ربطی به مساله تبعیض و ستم ملی ندارد. جنگ جناح دمکرات هجری و صلح و تسلیم جناح دمکرات خالد عزیزی هر دو از یک سیاست و استراتژی پیروی می کند و به یک اندازه مضر و خطرناک و علیه منافع زحمتکشان کردستان است.

جواب ما به جامعه در رابطه با دوره جدید مبارزه مسلحانه حدکا علیه جمهوری اسلامی ولو تداوم داشته باشد یا نه که به نظر من به دلایل مختلف از جمله توازن قوای بین مردم و جمهوری اسلامی و توازن قوای منطقه ای رژیم، تداوم نخواهد داشت، این است که، نه از زاویه منفعت حزبی و رقابت با حدکا یا هر جریان ناسیونالیست و قوم پرست دیگر، بلکه از زاویه منفعت طبقاتی و منفعت آزادی و برابری و حرمت انسان و برابری زن و مرد و امنیت جامعه...، جمع شدن اسلحه و پول دول منطقه در دست بورژوازی ناسیونالیست کرد مضر و خطرناک است. باید توده های کارگر و زحمتکش را به خطرات و مضرات آن آگاه کنیم. این سلاح برای کسب آزادی و رفاه مردم نیست. جنگ جناح های مختلف بورژوازی و دولتها و احزابشان بر سر تقسیم قدرت و ثروت است. بر سر کسب هژمونی و کسب قدرت برای سود اندوزی سرمایه و منفعت طبقاتی است.

زمانی حدکا جزو نیروهای سناریوی سفید بحساب می آمد. اما امروز چنین نیست. در دوره های اخیر حدکا ی مسلح، نقش ابزار و الت دست سیاست رژیم چینج آمریکایی، آلت دست دول منطقه از جمله ترکیه و عربستان و حزب بارزانی در کردستان عراق را بازی کرده است. این حدکا را به نیرویی سناریوی سیاهی و در خدمت منافع دولتهای منطقه تبدیل کرده است.

اگر حدکا نیروی مستقل و به اتکا به خود، برای آزادی و رفع تبعیض در مقابل جمهوری اسلامی قرار می گرفت و در این

جایگاه اسلحه و کاربرد آن در کردستان...

مسیر به ماجراجویی نظامی و جنگ زودرس دست می زد. ما موظف بودیم این حزب را از این کار باز داریم. اما در حال حاضر چنین نیست و استراتژی پایداری بر این تحرکات ناظر است که این احزاب و سلاح شان را به آلت و ابزار سیاستهای دول مرتجع منطقه در خدمت اهداف و رقابتهایشان تبدیل کرده است.

استراتژی ای که با کسب آزادی و رفاه برای مردم کردستان مطلقاً سنخیت ندارد و بشدت با آن متناقض و در تضاد آشکار است. ما در دورانی با علم به اینکه حدکا یک حزب بورژوایی و ناسیونالیست دشمن کارگران و کمونیسم است و توهمی به آن نداشتیم، با علم به اینکه جنگ حدکا و جمهوری اسلامی بر سر تقسیم قدرت و ثروت است... با وجود اینها، ما جنگ این دو جناح بورژوازی را با یک چشم نگاه نکردیم. ما علیه این دو جناح همزمان وارد جنگ نشدیم. حتی زمانی که حدکا جنگی را به ما تحمیل کرد، یک طرفه آتش بس کردیم. حاضر بودیم وارد مذاکره بشویم و موازینی برای روابط خود با این حزب بورژوایی تعیین کردیم. الان اوضاع فرق کرده است.

به فرض آغاز دور جدید فعالیت نظامی حتی در سطح ابراز وجود مسلحانه در کردستان مناسبات ما و مردم با حدکا و کل ناسیونالیسم کرد و قوم پرستان و غیره مثل سابق نخواهد بود. فضای کردستان با حضور جریانات قوم پرست و فدرالیست و سنی گری و سلفی و ناسیونالیستهای چون حدکا که ان هم نقش سناریوی سیاه را بازی می کند، تغییر کرده است. اگر کمونیست ها و کارگران و زحمتکشان، جوانان ازادیخواه و زنان برابری طلب به این شرایط جدید واقف و آگاه نباشند و نتوانند از همین حالا در مقابل این طیف وسیع و موج نیروهای مخرب سد و صف ببندند، سناریو و سرنوشت مهلکی را باید انتظار کشید. نباید یک ذره توهم یا شک داشت که حدکا وجناح هایش و احزاب قوم پرست و فدرالیست و سلفی یک ذره به کمونیست ها و کارگران وجوانان ازادیخواه و زنان برابری طلب رحم نخواهند کرد.

تنها ضامن اینکه شاید بتوان بخشی از آنها از جمله حدکا را به موازینی متقاعد کرد و از نقش سناریوی سیاهی شان کاست، همزمان با آگاهگری و سازماندهی کمونیستی و توده ای و سازماندهی اعتراضات اجتماعی، تبدیل شدن به قدرتی است که شاخه نظامی حزب ما و توده های مسلح در گارد آزادی سازمان یافته باشد.

راه های اعمال اراده ی کارگران و زحمتکشان و قدرت دفاع از خود
نقد سلاح از زاویه منفعت طبقاتی در

کردستان کار همیشگی ما است. اما وظیفه ما فقط نقد و آگاهگری صرف نیست. یک وظیفه مهم دیگر کمونیسم و کارگران و مردم زحمتکش در کردستان قبول این واقعیت است که، نقش اسلحه بعنوان ابزار قدرت دفاع از خود مردم، صد چندان اهمیت و ضرورت پیدا کرده است. کارگران و مردم زحمتکش کردستان از زن و مرد و جوان نمی توانند به نقش اسلحه در خدمت دفاع از امنیت و حرمت انسانی و آزادی و برابری زن و مرد و علیه ارتجاع مذهبی و تهدیدات و ارباب دولتی و دستجات مذهبی و قوم پرست ... بی توجه باشند. هر گونه تساهل و سر خود را پایین انداختن و توهم به این که این ها به کم ترین اصول و موازین انسانی و متمدن پایبند باشند، خودکشی سیاسی است. مردم آگاه کردستان نباید حتی یک روز ابزارهای قدرت و از جمله اسلحه بعنوان ابزار قدرت دفاع از خود را فراموش کنند. سازماندهی گارد آزادی بعنوان ابزار قدرت دفاع از خود، در کنار مبارزه سیاسی و اجتماعی و مدنی، اتحاد و تشکل برای کارگران و زحمتکشان کردستان از زن و مرد و جوان حیاتی و سرنوشت ساز است. باید جوانان کردستان و بخصوص کارگران و زحمتکشان را از توهم به مبارزه مسلحانه و نقش اسلحه در دست ناسیونالیسم کرد و اتکا و امید به آن برحذر داشت.

باید نقش اسلحه در کردستان را نه بعنوان ابزار فشار و تهدید بی پایه در ضدیت با رژیم و در خدمت اهداف دول مرتجع منطقه در رقابت با جمهوری اسلامی، بلکه بعنوان ابزار قدرت دفاع از خود مردم، به آگاهی و معرفه مردم کردستان تبدیل کرد و در عمل به سازماندهی آن پرداخت. این ابزار، گارد آزادی و کنترل محلات از همین حالا است. تا زمانی که جمهوری اسلامی با زبان اسلحه و میلیتاریسم و تهدید و ارباب با مردم حرف می زند، تا زمانی که جامعه از جانب ناسیونالیست ها و قوم پرستان و سنی گرایی سلفی و ارتجاع مذهبی تهدید می شود، کارگران و مردم کردستان از زن و مرد و جوان به سازماندهی گارد آزادی و داشتن سلاح بعنوان قدرت دفاع از خود در مقابل آنها نیازمندند.

کمونیسم در کردستان و در جنگلی از دستجات ناسیونالیست و قوم پرست و سلفی و باندهای سیاه جمهوری اسلامی، نمی تواند غیر مسلح باشد. کمونیسم غیر مسلح دندانانش کشیده شده و قربانی بی دست و پا است. گارد آزادی، حزب مسلح، ابراز وجود قدرتمند نظامی، حضور کمونیست ها در میان مردم که به دلیل دشمنان تا دندان مسلح، نمی تواند مسلح نباشد، ابزارهای بی برو برگرد کمونیسم و کارگران در کردستان هستند.

ما در مقابل دعوت ناسیونالیست ها و قوم پرستان برای پیوستن جوانان به نیروی نظامی شان، در مقابل فریب سلفی ها و

ارتجاع و درمقابل مسلح کردن بخشی از ناآگاه ترین مردمان بخصوص در روستاها از جانب سپاه و بسیج جمهوری اسلامی، کارگران و زحمتکشان و جوانان مبارز را به سازماندهی گارد آزادی در محل کار و زیست خود در شهر و روستاها فرا می خوانیم. گارد آزادی در کردستان مسلح است. اما سازمانیابی وسیع جوانان محلات شهرها در شبکه های گارد یا هر نام دیگری که گارد را تداعی کند و الزاما مسلح نیست، می تواند فضای محلات را به نفع آزادی و انسانیت و حرمت انسان و برابری زن و مرد، تغییر داده و عرصه را بر ارتجاع و تحرکات قوم پرستانه و سلفی گری و مزدوران جمهوری اسلامی تنگ کند.

ما منتظر تغییر خودبخودی توازن قوا نیستیم. کمونیست ها، حکمتیست ها ضمن تلاش برای سازمانیابی مبارزه متحد کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوان برای آزادی و رفاه و امنیت، وظیفه ی سازماندهی گارد آزادی، شبکه های جوانان گارد و کنترل محلات شهرها در کردستان را در سال های اخیر بر عهده داشته و در پیشبرد آن بعنوان بخشی از اولویت های خود، تلاش به عمل آورده اند. این سیاست و راه حلی است که اراده ی توده های زحمتکش برای دخالت مستقیم و مستقل در سرنوشت خویش را به آن ها بر می گرداند و قدرت دفاع از خود را به کارگران و زحمتکشان می دهد.

نهایتا جمهوری اسلامی با یک قیام مسلحانه ی کارگران و زحمتکشان از پا در می آید. در قیام و انقلاب آتی کارگران و زحمتکشان، جمهوری اسلامی مانند رژیم شاه از هم نمی پاشد. دستجات مسلح مزدور و مرتجع در خدمت این رژیم تا پای جان خواهند جنگید. مردم کردستان و حتی بخشهای دیگری از ایران مانند بلوچستان و خوزستان که بدرجه بیشتری آلوده به سنت و سیاست قوم پرستی و ناسیونالیسم اند، باید بی برو برگرد متوجه باشند که در آن زمان هم لوله تفنگ ناسیونالیست ها و قوم پرستان و مزدوران دول منطقه، به طرف کارگران و زحمتکشان انقلابی و کمونیست ها و در خدمت حفظ نظام سرمایه داری و بردگی مزدی و تبعیض جنسی و سرکوب آزادی و برابری، بر می گردد.

محسن رضایی و عملیات انهدامی

مظفر محمدی

بخش با دو گرایش و حامی متفاوت تقسیم شده است.

در جریان تحولات و اعتراضات توده ای اخیر که به از هم پاشیدن دولت اقلیم منجر شد، مقامات قضایی وابسته به بارزانی خواستار دستگیری نوشیروان مصطفی رهبر جنبش گوران به اتهام دست داشتن در سوزاندن مقرات حزب بارزانی "پارتی" شدند. نوشیروان به خارج کشور رفت و چند هفته اخیر به تشویق و تضمین جمهوری اسلامی به کردستان برگشته و با اتحادیه میهنی که خود از آن جدا شده بود، مجددا متحد گشته و با جریانات نزدیک بخود یک جبهه تشکیل داده اند. نوشیروان این بار از موضع قدرت اعلام کرده است که هر گونه توافق مجدد احزاب حاکم، مشروط به کناره گیری بارزانی از ریاست اقلیم است.

بر این زمینه، تهدیدات محسن رضایی و همکارانش باید جدی گرفته شود. زمینه ای که حضور نظامی بیشتر و استقرار پایگاه های نظامی پاسداران در منطقه تحت تسلط اتحادیه میهنی و گوران را محتمل می کند. حضور و دخالت بیشتر جمهوری اسلامی علاوه بر این که مانعی بر سر راه دولت واحد اقلیم کردستان است، همچنین عامل ناامنی و تهدید جدی جریانات و احزاب اپوزیسیون مستقر در اردوگاه ها و مخالفین رژیم در شهرهای کردستان عراق است. این تهدیدات و خطر را باید جدی گرفت و راه چاره اش را اندیشید.

حداقل درسی که کارگران و مردم زحمتکش کردستان عراق و ایران از این تحولات و کشمکش ها می گیرند این است که ناسیونالیسم کرد چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون مایه نا امنی جامعه و سپردن سرنوشت مردم به دست رقابت ها و منافع دولتهای مرتجع منطقه است. تنها با رد ناسیونالیسم، قوم گرایی و مذهب است می توان راهی برای برون رفت از این اوضاع پیدا کرد. نیرویی انقلابی و رادیکال و غیر مذهبی و غیر قومی می تواند توازن قوا را به نفع ازادی و رفاه و امنیت جامعه تغییر دهد.

جمهوری اسلامی و ایجاد مزاحمت جدی برای ساکنان این مناطق، انجام شده است. ورود سپاه پاسداران به کردستان عراق با حمایت سران اتحادیه میهنی و گوران و حتی ماندنی شدن و ایجاد پایگاه های مخصوص به خودشان کار آسانی است. این کار را دولت ترکیه در شمال کردستان عراق انجام داده است. مدت ها است که واحدهایی از ارتش ترکیه با تانک و تجهیزات نظامی در منطقه تحت تسلط حزب بارزانی مستقر شده اند. این توجیه عامه پسندی برای جمهوری اسلامی و متحدین نزدیک ترش چون اتحادیه میهنی و جنبش گوران است که اگر ترکیه در شمال کردستان مستقر است چرا جمهوری اسلامی نتواند همین کار را در جنوب بکند.

اما تفسیر عملیاتیهای انهدامی سران امنیتی ایران فراتر از لشکر کشی و استقرار در بخشی از کردستان و فشار بر بارزانی و ناامن کردن فضا به کل اپوزیسیون و اردوگاه هایشان است. اقدامی که به آسانی برایش امکانپذیر است.

رقابت و خصومت ها ی احزاب حاکم در کردستان عراق بر سر تقسیم قدرت و تقسیم که گاهی با جنگ با همدیگر کشیده می شود، میدان را برای دخالت جمهوری اسلامی از طرفی و دولت ترکیه از طرف دیگر، فراهم کرده است.

در آخرین جدال های احزاب حاکم در کردستان عراق با هم، دولت اقلیم عملا پاشیده است. وزرا و نمایندگان گوران از دولت و پارلمان اخراج شده اند. اقلیم کردستان عملا به دو بخش تجزیه و تقسیم شده است. اگر چه در طول عمر دولت اقلیم، این منطقه هیچ وقت منطقه ای واحد با یک نوع اداره جامعه و اقتصاد و سیاست نبوده و احزاب حاکم در هر بخش تحت تسلط خود، پروژه های سیاسی و اقتصادی خود را داشته اند و پیش برده اند. منطقه اتحادیه میهنی و اخیرا گوران که به نیروی دوم بعد از حزب بارزانی تبدیل شده، منطقه تحت نفوذ جمهوری اسلامی و منطقه تحت تسلط بارزانی هم تحت نفوذ دولت ترکیه است. در اسنادی که ویکی لیکس منتشر کرده میت ترکیه مدعی شده است که کنترل بخش کردستان تحت تسلط بارزانی را در دست دارند. اقتصاد و بازار جنوب کردستان متعلق به ایران و شمال متعلق به ترکیه است. بنا بر این، سیاست، اقتصاد و بازار و احزاب سیاسی در اقلیم کردستان عملا به دو

محسن رضایی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی، بارزانی و اقلیم کردستان را تهدید به عملیات انهدامی کرده است.

مدتی است کردستان عراق عرصه جدال جدید دولتهای رقیب و متخاصم شده است. عربستان سعودی که منافعش در یمن و بحرین از جانب جمهوری اسلامی تهدید شده است، اخیرا علاوه بر شرکت یکی از سران امنیتی این کشور در نشست مجاهدین در پاریس و اعلام این که جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، در نشست دیگری هم با سران حزب دمکرات کردستان ایران "حدکا"، سازمان زحمتکشان و پژاک در کنسولگری رژیم در اربیل، از آنها خواسته است که به عملیات های ایزدایی علیه جمهوری اسلامی دست بزنند. آنها هم در مقابل بده بستانی که در اینطور موارد معمول است، این کار را شروع کرده اند. در ماه های اخیر شاهد چندین عملیات نظامی بویژه از جانب حدکا علیه جمهوری اسلامی بوده ایم.

اینکه فعالیت نظامی جریانات ناسیونالیستی و قومی در کردستان ایران چقدر مایه دردسر برای جمهوری اسلامی است یا نه، در مقابل نفوذ این رژیم در یمن و بحرین و با سوریه و عراق مطلقا قابل مقایسه نیست. با وجود این جمهوری اسلامی، دولت اقلیم و شخص بارزانی را بعنوان عامل و محرک عملیاتیهای ایزدایی حدکا متهم کرده است. محسن رضایی و علی جعفری فرمانده سپاه پاسداران، بارزانی را تهدید کرده اند که در صورت تداوم این کارها و ممانعت نکردن از ورود حدکا به کردستان عراق، علیه دولت اقلیم به عملیاتیهای انهدامی دست خواهند زد.

صرفنظر از اینکه عملیات نظامی حدکا یا دیگر جریانات قومی در کردستان ایران تداوم خواهد داشت یا نه، تجربه ی این کار در یک ماه اخیر نشان داده است ادامه و گسترش فعالیت نظامی در کردستان، اگر غیرممکن نباشد، فشار جدی ای به جمهوری اسلامی تحمیل خواهد کرد.

اما تهدید سران امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی را باید جدی تلقی کرد.

جمهوری اسلامی حداقل یک بار نیروهای نظامی اش را تا چند کیلومتری مقرات حدکا در منطقه اقلیم وارد کرده و به توپ و خمپاره باران آنجا از نزدیک پرداخته است. توپ باران مناطق مرزی کردستان عراق با ایران هم بارها توسط نیروهای نظامی

مساله کرد در خاورمیانه جدید.

گفتگوی از همکاران نینا با دانا فرزین از صاحب نظران مسایل خاورمیانه

کرد بطور کلی، بعنوان یک فاجعه انسانی به اساس منفعت خودشان منطقه امن درست کردند. آیا مردم کردستان بخصوص احزاب

بعد از این حوادث و بدنبال جنگ خلیج با و جریانات سیاسی و توده ای در حالی که قرار 1672 به پیشنهاد فرانسه و بعد شورای امنیت سازمان ملل، منطقه کردستان امن بودند بگویند به من مربوط نیست و اعلام شد که پرواز هواپیما بر فراز آن ممنوع گردید و این زمینه را فراهم کرد تا احزاب ناسیونالیست کرد منطقه را کنترل نابود می کند؟

فرزین: این مساله جوانب مختلف دارد. اولاً از طرفی عراق به کویت حمله کرده بود. این کار مشروعی در عرف بین المللی امروز نبود. از طرف دیگر مردم ارتش عراق را ارتش خود نمی دانستند. بدلیل دیکتاتوری صدام. همه اپوزیسیون ممنوع بود. عرب های سنی مذهب و کرد ها و شیعه ها این ارتش را لشکر ملی و متعلق به خود نمی دانستند. دولت صدام بسیار قوی بود و مردم فکر می کردند بجز از طریق یک نیروی بین المللی امکان سرنگونی صدام نیست.

جبهه کردستان در 1987 در کوه درست شد. تا قبل از آن بخشی از این اپوزیسیون در جنگ ایران و عراق پشت صدام و علیه ایران بود. ایران تلاش کرد از اپوزیسیون عراق استفاده کند چه در کردستان و چه شیعه ها در جنوب عراق. ایران در تشکیل جبهه دخالت داشت و تلاش کرد این جبهه تحت کنترل خودش باشد و از آن علیه صدام استفاده کند. مسوولین ایران چند جلسه ای با احزاب و سازمانهای کردستان قبل از تشکیل جبهه داشتند و برنامه ریزی کردند و جبهه درست شد. تشکیل جبهه متحد کردها کمک کرد تا در جریان آزادی کردستان به سرعت قدرت را قبضه کند.

فرزین: نه. اگر ملتی بتواند خود را نجات دهد این ایدال است. دیکتاتوری ها را خود مردم باید ببندازند. پناه بردن به نیروی خارجی بها دارد. در مقابل هر کمک آنها توقع دارند. باید همه درب ها را برویشان باز کنی. شروط سیاسی و اقتصادی را بپذیری.

میان مردم رفتند نه پرچم مستقل خودشان. چرا که هر کدام به تنهایی نمی توانستند قدرت بگیرند و در این زمان در سطح دول بین المللی این جبهه را به نفع می دانستند. با برنامه و استراتژی معین. این به نفع غرب و امریکا هم بود. امریکایی هم با احزاب و رهبران کرد به نام جبهه برخورد می کردند. جبهه، نمایندگی های خود را در اروپا و در سطح بین المللی به نام جبهه تعیین کرد و دایر نمود.

اینکه آیا این قواره دولت است یا نه. دولت نیست. دولت مرزهای معین دارد و از جانب دولت ها و سازمان ملل برسمیت شناخته می شود و مهم تر تابع قوانین منون و مصوبی است که در جهان امروز پذیرفته شده اند. دولت اقلیم هیچکدام از این ها نیست. حاکمیت احزاب معین هر کدام در حوزه جغرافیایی خودشان است. دولت اقلیم یک قواره سیاسی است و منطقه معین هم دارد و اخیراً تا کرکوک هم پیش رفته است. تصرف کرکوک از آرزوهای بزرگ احزاب و مردم کردستان بوده است.

نینا: بر جریان جنگ خلیج و حمله امریکا بر

نینا: بعد از اشغال عراق توسط امریکا و ناتو و به حمایت آنها، منطقه کردستان، امن اعلام شد و متعاقباً دولت اقلیم تشکیل گردید. این دولت را بنا به سنت و عرف حتی دول بورژوازی و کفایت سازماندهی اقتصاد و سیاست و رابطه اش با مردم و احساس مسوولیت در قبال جامعه، می توان دولت نام گذاشت؟

دانا فرزین: تشکیل این دولت قبل از اینکه یک تصمیم محلی با شد یک توافق بین المللی بود. اگر جنگ کویت نبود و عراق به کویت نمی رفت و علیه صدام جنگ نمی شد، این منطقه به این شکل درست نمی شد. مساله کرد مساله قدیمی است. از زمان امپراطوریهای قدیم و از چند قرن پیش مناطق جغرافیایی که امروز کردستان نامیده می شود بین کشورهای مختلف تقسیم شد.

بدنبال شکست امپراطوری عثمانی و جنگ جهانی اول جغرافیای کنونی کردستان بین چهار منطقه تقسیم شد. تحولات هر کشور و منطقه ای اساساً بر مبنای مسایل درونی است که نقش عمده ای در اوضاع دارد، اتفاق می افتد. در کردستان مساله برعکس است. در اینجا دلایل بیرونی نقش داشته است. مثلاً جمهوری مهاباد مسایل داخلی تأثیر نداشت. یا شورش ایلول در 1966 یا 1875 بدلائل اقلیمی و توافقات شاه و صدام حسین آن جنبش شکست خورد. در کردستان عراق امروز هم، جنگ کویت بود که سرنوشت کردستان عراق را تعیین کرد.

تحولات منطقه زمینه را فراهم کرد که مساله کرد به صحنه بیاید. این فرصت تنها برای کردستان نبود برای مردم جنوب عراق و بخش شیعه نشین هم بوجود آمد. مدت ها و در زمان دولتهای مختلف در عراق قدرت دست سنی ها بوده است. در حالی که 60 در صد جمعیت عراق شیعه است. بخش دیگر هم کرد و عرب های سنی مذهب. همزمان با کردها در شمال، شیعه ها هم در جنوب فرصت یافتند و به میدان آمدند. در جنوب عراق، بصره بعنوان بزرگ ترین شهر شیعه نشین و کربلا و نجف و شهرها و مناطق شیعه نشین دیگری وجود دارند.

گفتم در جنگ جهانی اول که این منطقه تقسیم شد کسی به مساله کرد توجه نداشت. تا این اواخر در سطح بین المللی مساله کرد به رسمیت شناخته نمی شد، در حالی که ستم و تبعیض ملی بعنوان مساله انسانی و سیاسی و ملت تحت ستم در تئوری دموکراسی غربی و غیره مطرح است. اما زمانی که یک اتفاق مهم و گاهی فاجعه ای مثل کوچ مردم کردستان بهنگام حمله صدام اتفاق می افتد انوقت وجدان بین المللی آگاه می شود و مساله جهانی می گردد و سرآغشان می آیند و توجهی نشان می دهند. نه بعنوان مساله

مساله کرد در خاورمیانه جدید...

این کار را برای دخالت بیگانگان اسان می کرد. مساله نفت بسیار مهم است. عراق در منطقه، سومین ذخیره نفت بعد از عربستان و ایران را دارد. سر کار آمدن جمهوری اسلامی در منطقه هم یک فاکتور دخالت آمریکا در عراق بود. سر کار آمدن جمهوری اسلامی در منطقه هم یک فاکتور دخالت آمریکا در عراق بود.

تا آن زمان ارتش عراق و سلاح هایش روسی بود. در جنگ عراق و ایران، آمریکا کمک زیادی به عراق کرد و سلاح مهمی فرستاد. در جنگ فاو اگر آمریکا نبود فاو پس گرفته نمیشد و با گرفتن آن توازن جنگ به نفع عراق عوض شد. آمریکا اطلاعات نظامی مهم بخصوص از تحرکات نظامی نیروهای ایران را به مخابرات عراق می داد. فاو دروازه استراتژیک برای جمهوری اسلامی بود که می توانست همه جنوب عراق را تصرف کند که مراکز نفت و استقرار شیعیان طرفدارش بود.

امریکا از طرفی و جمهوری اسلامی از طرف دیگر، برای همکاری سیاسی و نظامی علیه دولت صدام کردها را تجهیز و آماده کردند در شمال عراق مناطقی را تصرف کنند. در نتیجه ایران هم شیعه های جنوب و هم کردهای شمال را با خود داشت. ایران نیروی منطقه ای قدرتمند است و از آن طرف ترکیه و اسرائیل را داریم و دوره حسنی مبارک مصر هم نیروی قدرتمند بود. حالا سعودی کشور سنی مذهب و مدعی قدرت منطقه ای است.

هر بازیگر بین المللی بخواهد منافع استراتژیک خود را حفظ کند و پایگاه سیاسی و اقتصادی را محکم کند باید با این 4 نیرو در منطقه تعامل کنند. همکاری داشته باشند یا بحسابش بیاورند، چه بعنوان دوست یا دشمن. می خواهم بگویم که تشکیل اقلیم کردستان الزاما به اراده خود مردم بستگی نداشت، یک نقشه و برنامه آمریکا و دول منطقه بود.

نینا: دولت صدام یک نظام دیکتاتوری بود و ستم و تبعیض ملی و مذهبی برقرار کرده بود اما در عین حال عراق کشور باثباتی بود که رفاه عمومی تا حدودی وجود داشت. از ادبیهای سیاسی نبود اما رفاه بود. ناگهان آمریکا می آید و میخواد رژیم را بردارد به قیمت ویرانی عراق. و جریانات کرد یا شیعه هم ظاهرا این را تنها راه رهایی خود از تبعیض می دانند بی توجه به اینکه بر سر عراق چه می آید. زیربنای اقتصادی و مدنیت نمی ماند و بعد جنگ داخلی مذهب و قوم ها بدنبالش می آید که از قبل قابل پیشبینی بود. یعنی یک سناریوی سیاه. اگر جریانی یا بخش آگاه جامعه به جای این

که فکر کند مصلحت این است که به جنگ آمریکا اویزان شویم، می آمد و می گفت من موافق حمله آمریکا به عراق نیستم علیرغم جنایتکاری دولت عراق. با عقبنشینی دولت عراق از کویت دیگر تعقیب و دخالت و سازماندهی یک جنگ تمام عیار لازم نبود. آمریکا حق نداشت این دخالت را انجام بدهد. اگر این اتفاق می افتاد ولو سناریوی سیاه هم اتفاق می افتاد اما این در تاریخ می ماند. آیا هیچ صدای مخالفی در سراسر عراق وجود نداشت؟ منظورم مخالفت با دخالت آمریکا و متحدینش برای اشغال عراق است.

فرزین: متاسفانه نبود. مردم دنبال نجات بخش بودند. و همه احزاب و جریانات قومی و مذهبی هم دنبال منافع خود بودند و فکر می کردند منافع شان در این بازی تامین می شود.

نینا: الان اگر از مردم کردستان و بصره پرسید که ایا شما نجات پیدا کردید و چیزی عایدتان شد، کسی هست بگوید اره چیزی عاید ما شد؟ تا انجایی که می بینیم و می شنویم مردم ناراضی اند و حتی تاسف دوران صدام را می خورند. در ایران هم چنین تصویری هست و جمهوری اسلامی را محصول انقلاب می دانند و می گویند کاش انقلاب نمی شد و این وضعیت بوجود نمی آمد که همه مردم اسیر این رژیم شدند.

در دوره جنگ عراق و تحولات خاورمیانه و بهار عربی در ایران هم بعضی های می گفتند بعد از لیبی و سوریه نوبت ایران است. ما گفتیم معنی این چیست؟ آیا میخواید سناریو لیبی و عراق در ایران هم پیاده شود، با جنگ افروزی و دخالت خارجی و جنگ داخلی کرد و عرب و بلوچ و فارس و ... بوجود آید؟ آیا سناریوی سیاه بدتر از عراق و لیبی تاوانی است که مردم باید می دادند تا از جمهوری اسلامی نجات پیدا کنند؟ حالا می بینیم که نه مردم کردستان عراق و نه کارگران بصره و بغداد و غیره خود را پیروز نمی نامند. البته خیلی جای تاسف بود اگر مردم خود را پیروز بنامند.

تجربه عراق و لیبی و سوریه نهایتا بخش عمده مردم ایران را قانع کرد که این سناریو مخرب است نباید انتظارش را کشید. و صدایی که می گفت آمریکا فقط بزند و جمهوری اسلامی برود اکنون به حاشیه افتاده است. البته آمریکا و اسرائیل و متحدینش می دانستند و می دانند که جمهوری اسلامی متلاشی نمی شود. دستجات و گروه های داخلی و خارجی زیادی را با خود همراه دارد. اگر جنگی راه می افتاد چیزی درست می شد که عراق در مقابلش مانند بهشت بود.

فرزین: درست میگویند، اما در کردستان عراق مساله فرق می کند. هنوز هم بخش اکثر مردم کردستان دخالت آمریکا را به

نفع خود و ناجی می دانند. الان گلگی و نارضایتی از رهبری دولت اقلیم کردستان است. مردم سپاسگزار آمریکا و فرانسه و بریتانیا بودند و هنوز هم هستند. مشکل را دولت اقلیم می دانند. مردم می گویند آنها آمدند ما را نجات دادند و لی رهبری کرد نتوانستند استفاده کنند. می گویند احزاب حاکم به مردم توجه ندارند و با هم کنار نمی آیند و هر کدام برای منافع خود تلاش می کنند و حتی با هم دشمن می شوند و جنگ راه می اندازند. مشکلات سیاسی و اقتصادی حل نشده در کردستان و مساله دولت اقلیم و ناپسامانی و فقر و فساد که بوجود آمده به اولویت مردم تبدیل شده و اتفاقی که پشت سرشان افتاد و انهدام کشور عراق مساله شان نیست.

احزاب و جریانات کردی هیچوقت به مردم متکی نبوده و نیستند. اگر بودند به آمریکا پناه نمی بردند. اگر پناه برده شود معنی اش این است که ضعیف اند و نمی توانند مردم را علیه دیکتاتوری رهبر ی کنند. اپوزیسیون عراق خیلی قدیمی است در کردستان و در سراسر عراق. در دهه 70 اپوزیسیون عراق قدرتمند بود اما توان انداختن رژیم را نداشتند.

حزب بعث در میان مردم با تقسیم پول و کالا بعنوان بخشی از درآمد نفت، ریشه کرده بود. با وجود آن بخش عمده ی بودجه کشور عراق اکثرا به نیروی 5 میلیونی نظامی قدرتمند اختصاص داده شده بود. و به ضرب پول هم بقیه را می خریدند. حتی در مدت حاکمیت صدام، شیعه های عراق با حزب بعث همراهی می کردند و سنی ها ی عرب و حتی کردها هم همراه صدام بودند. صدام تنها در کردستان 300 هزار مزدور مسلح "جاش" داشت. این لشکر یک مملکت است. این نیرو برای هر جنگی آماده بودند. نیروی احزاب اپوزیسیون کرد در کردستان عراق هیچ وقت به 10 هزار نرسید. در نتیجه، اپوزیسیون با قبول هر شرطی حاضر به دخالت خارجی بود. این اپوزیسیون هیچ مرزی برای دخالت آمریکا و فرانسه نمی توانستند داشته باشد.

گفتم که این نقشه دوده و بیشتر آمریکا و فرانسه و بریتانیا بود که برگردند به منطقه ودوباره پایگاه خود را زسازی کنند و به آب گرم دسترسی پیدا کنند. بریتانیا دهه 70 نیروهایش را عقب کشید و الان برگشته تا سهمش را دوباره احیا کند. فرانسه هم همینطور. اما این اتفاقی است که هنوز نیفتاده و می شود گفت شکست خورده است. نقشه های بعدی آن دولت ها چیست را در جای دیگر به آن می پردازم.

نینا: اکنون رابطه احزاب حاکم در کردستان با مردم و با دولت مرکزی و مساله بودجه و درآمد و فساد و غیره مساله و مشغله عمومی در کردستان شده است.

مساله کرد در خاورمیانه جدید...

حقوق های کارگر و معلم و کارمند و حتی پیشمرگه را نمی پردازند. ماجرا چیست؟ این احزاب تا کی می توانند به این وضع ادامه دهند هم در رابطه با مردم هم رقابتهای بین خودشان و هم در رابطه با دولت مرکزی یا فدرالی در عراق.

فرزین: مشکل امروزی نیست و از زمان سرنگونی صدام تا حالا به اشکال و درجات متفاوتی وجود داشته است. می دانیم که قانون اساسی سال 2005 عراق را کشور فدرالی تعریف کرده است که یک بخش مهم به منطقه کردستان تخصیص داده شده که منطقه فدرالی است. احزاب کنونی کردستان با حمایت بین المللی که با خود داشتند فدرالیت را به دولت مرکزی تحمیل کرد. سنی های عرب و شیعیان هیچوقت با فدرالیسم نبودند. فدرالیسم کنونی بر اساس قومی است.

از زمان تشکیل اولین حکومت بعد از صدام و از زمان ایاد علاوی تا امروز، دولت منطقه کردستان با بغداد مشکل داشته است. این مشکلات و مسایل را می توان اینطور دسته بندی کرد:

یکی از مهمترین مشکل و مساله ی فیمابین، مناطق تحت تسلط بغداد بود. بعد از صدام هم، 40 درصد مناطق کردنشین زیر تسلط بغداد ماند. حکومت اقلیم در سال 1992 تنها استان های اربیل و سلیمانیه و دهوک را در بر می گرفت. نواحی خانقین و کرکوک و بخشی از نواحی دیگر را نداشت. بودجه نواحی جدا شده از کردستان مثل کرکوک و خانقین و جلولای را دولت مرکزی عهده دار بوده و مسایل اداری شان هم مربوط به بغداد بوده است.

در قانون اساسی جدید بعد از صدام ان مناطق، نواحی مورد منازعه " ناوچه کیشه له سه ره کان" نامیده می شد. در طول 13 سال اخیر و بعد از صدام هنوز این مساله حل نشده باقی مانده است. می بایست رفراندوم می شد که آیا این نواحی بخشی از کردستان می مانند یا نه. حتی در قانون اساسی جدید تصریح شده که مردمی که به زور کوچ داده شده اند، خسارت بگیرند و یا اگر بخواهند می توانند برگردند. برای رسیدگی به این مساله که در قانون اساسی آمده، بارها هیات درست شده اما هیچوقت عملا دست بکار نمی شد و عملا اختیاراتی نداشتند. این مساله تا آمدن داعش کش پیدا کرد. داعش در آغاز یک سوم عراق را گرفت که بخشی از کردستان را هم شامل می شد و حتی اربیل را تهدید کرد.

در این زمان دولت اقلیم کردستان مناطق مورد منازعه و از جمله کرکوک را تصرف کرد و اعلام نمود که این ماده ی قانون اساسی را خود راسا حل کرده است. دولت اقلیم اظهار داشت اگر ما نمی گرفتیم

داعش می گرفت.

مساله دوم، بعد از سرنگونی صدام قانون اساسی جدید نوشته شد. در این قانون آمده است که در عراق فدرال، اقلیم کردستان باید بودجه خود را داشته باشد. بعد از جر و بحث و کشمکش های طولانی، 17 درصد بودجه و درآمد عراق به کردستان اختصاص داده شد. محاسبه 17 درصد هیچ مبنای رسمی و اماری صحیح ندارد. تا به امروز هم معلوم نیست جمعیت کردها و یا شیعه ها چند درصد مردم عراق را تشکیل می دهند. امارها بر اساس شناسنامه مواد خوراکی یا در زمان رای گیری ها و انتخابات است که همه طرف ها شناسنامه های تقلبی و بسیار بیشتر از میزان جمعیت واقعی دارند یا نشان می دهند. با وجود این از آن زمان تا حالا این 17 درصد هم تماما به کردستان نرسیده است.

مساله مهم سوم، این است که نیروی پیشمرگ بخشی از نیروی نظامی عراق محسوب می شود که مخارج آن می بایست توسط دولت مرکزی یا فدرال تامین شود. بخشی از درآمد عراق به نیروی نظامی اختصاص دارد اما در این 13 سال و از سال 2005 که در قانون اساسی آمده، دولت عراق این مخارج را نداده است. الان همه مخارج برعهده همان چند درصد بودجه ای است که بخشا نمی پردازند. در نتیجه تا کنون حکومت عراق چند میلیارد دلار به دولت اقلیم بدهکار است. در مورد تسلیحات نظامی هم همین است. نیروی پیشمرگ اخیرا بلحاظ تسلیحات از همکاریهای بین المللی برخوردار شده اما هنوز کافی نیست. می دانیم که نیروی پیشمرگ، نیروی احزاب است. ظاهرا وانمود می کنند که می کوشند که این نیرو نیروی ملی و واحد شود و در خدمت مردم و مستقل از احزاب. اما هیچ وقت هیچکدام به این قول و قرارها پایبند نبوده اند. نیروی پیشمرگ در هر اختلاف احزاب، در مقابل همدیگر قرار می گیرند حتی اگر در یک سنگر قرار گرفته باشند.

مساله و مشکل چهارم، استخراج نفت و فروش آن توسط دولت اقلیم کردستان عراق است.

قانون نفت و گاز در قانون اساسی عراق مطرح شده است. حکومت عراق همیشه مانع بوده که حکومت اقلیم کردستان نفت استخراج کند و بفروشد. چند ماده ای در قانون اساسی 2005 است که هر طرف به شیوه خود تفسیر می کند.

با وجود این دولت اقلیم باحمایت دولتهای منطقه ای اکنون نفت کردستان را از یک لوله نفت از کردستان عراق به بندر جبهان در ترکیه می فرستد و به فروش می رساند. برنامه ارسال نفت از طریق یک خط لوله دیگر از کردستان به بندر عباس در ایران در دستور است. اعتراض دولت فدرال عراق تا کنون به نتیجه نرسیده است. دولت

بغداد اعلام کرده است حالا که دولت اقلیم نفت می فروشد دیگر نیاز به بودجه دولت عراق ندارد. نباید فراموش کرد که اقتصاد دولت اقلیم کاملا در قبضه احزاب حاکم است و هیچ کنترلی بر آن وجود ندارد. بطور خلاصه مسایلی چون، بودجه سراسری، بودجه نیروی پیشمرگ، نواحی مورد منازعه و استخراج و فروش نفت کردستان، 4 موضوع مهم و مورد مناقشه تا کنونی دولت اقلیم و دولت مرکزی بغداد بوده و هستند.

مسایل متعدد دیگری هم هستند از قبیل سیاست خارجی متفاوت و مستقل هر کدام از این بخش ها. مثلا دولت اقلیم و دولت مرکزی فدرال بغداد و حتی سیاست و روابط جداگانه هر کدام از احزاب حاکم در اقلیم کردستان با خارج از خودشان متفاوت است. یک سیاست واحد بر مناسبات و سیاست خارجی آنها حاکم نیست. هر کدام از این بخش ها روابط و مناسبات و معاملات سیاسی و امنیتی خود را با دولتهای منطقه دارند...

نینا: چه عامل یا عواملی شرایط را برای عروج داعش تسهیل کرد؟

فرزین: با آمدن داعش و تصرف یک سوم عراق، توازن قوا کاملا عوض شد. گفته می شود، داعش سنی های عراق را نمایندگی می کند. چرا که دولت عراق پس از صدام حسین، مجال نداد نمایندگان سنی های عرب زبان مناطق وسط عراق وارد حکومت شوند یا اگر بخشی فرمال هستند اما قدرت ندارند. همه قدرت دست شیعه ها متمرکز شده است. ارتش و نیروی نظامی میلشیا هم دست شیعه ها است. مناطق سنی نشین عرب و کرد از جانب دولت های قبلی عراق عقبمانده نگه داشته می شدند. دیکتاتوری و سرکوب و کشتار همیشه وجود داشت.

نمایندگان مناطق سنی نشین بارها می گفتند از دولت و پارلمان خارج می شوند. آنها چند وزیر داشتند. گاهی رییس پارلمان عراق هم از آن ها بود. اما گفتم بیشتر فرمال و بدون قدرت اجرایی و تصمیم گیری. در نتیجه، این بخش از عراق همیشه چشم به کشورهایی داشتند تا حمایت شوند از جمله ترکیه و کشورهای خلیج و عربستان سعودی. مناطق سنی نشین عرب و کرد هر دو مناطق عشایری سنی اند. از قدیم الایام بین این عشایر هیچ وقت همدلی و یا هماهنگی وجود نداشته و به این و آن طرف کشیده می شدند. گاهی تحت فشار نظامی و امنیتی حکومت مذهبی شیعی به هم نزدیک و درحکومت شریک می شدند و گاهی دور و در جدال با همدیگر یکی همکار رژیم و دیگری دشمن آن می شد.

دولت ایاد علاوی و جنبش وفاق هر چند بخشی از شیعیان عراق هستند اما اعضای عرب سنی زیادی هم داشت. علاوی مدعی بود که وراى مذهب است و خواهان وحدت

مساله کرد در خاورمیانه جدید...

اما این ادعا هم کمکی به حل موضوع و مساله تبعیض و ستم نکرد.

در جریان نقشه امریکا و متحدینش برای سرنگونی صدام، جریانات قومی و مذهبی و عشیره ای توسط امپریالیست ها و در راس آنها امریکا برسمیت شناخته شدند و روی آنها حساب باز کردند. قبل از سرنگونی صدام، در کنفرانس های بین المللی که بسته می شد، نمایندگان احزاب و تشکل های فوق بر اساس مذهب و قومیت دعوت می شدند. در این مراودات و جلسات توافقات مخفی ای مبنی بر تشکیل یک جایگزین برای دولت صدام، حاصل می شد. تاکید مداوم این ها بر قومیت و مذهب بود. مثلا می گفتند اینقدر نیروی کرد و اینقدر عرب سنی و این اندازه هم عرب شیعه وجود دارد و توازن قوای آتی را بر اساس آن می سنجیدند.

نینا: حزب بعث بعد از صدام چه شد؟ از هم پاشید یا تجزیه شد؟

فرزین: این حزب، مثل سابق و به نام حزب بعث نامانده است. بعد از صدام چند تشکل سنی درست شد که اکثرا همان اعضای حزب بعث بودند. بخشهایی از حزب بعث هم اسمش را عوض کرد و به نام حزب العوده، یعنی "حزب بازگشت" کار می کند. این ها می گویند باز به قدرت بر می گردند. عزت الدوری و رهبران دیگر حزب بعث که دستگیر نشدند و باقی ماندند، بخشی از رهبران احزاب و تشکل های سنی کنونی اند. این ها همچنین بخشی از رهبران داعش و افسران سابق ارتش عراق را تشکیل داده اند.

این بخش از سنی ها ی عرب زبان که در موصل و تکریت و اطراف متمرکزند، بدلیل فشارهای بین المللی که روی داعش است اشکارا نمی گویند با داعش اند. اما ارتباط تنگاتنگ با آن دارند. این ها حتی اگر مخالفتی با داعش داشته باشند نمی توانند ابراز کنند چون داعش بعنوان ناجی مردم منطقه از تبعیض دولت شیعیان، شناخته شده است. می گویند داعش منطقه سنی را از دست شیعه ها نجات داد! بعلاوه داعش از طرف عربستان سعودی و کشورهای خلیج و ترکیه هم حمایت می شود. به این ترتیب عملا عراق به سه منطقه تقسیم شده است.

نهایتا عراق به عقب بر نمی گردد. عراق به سه بخش تقسیم و برسمیت شناخته می شود. هم اکنون سنی ها دارند با رضایت امریکا ارتش خود را سازمان می دهند. با وجود داعش اما بخشی از این سنی ها که الان در حکومت هم شریک هستند، می گویند شیعه ها نیروی خود را دارند "حشد" یعنی بسیج نیروی ملی، کردها هم پیشمرگه ها و نیروی نظامی شان را دارند، ما هم باید نیروی

مستقل نظامی خود را داشته باشیم.

در نتیجه، عراق به سه بخش و سه اقلیم تقسیم می شود. کردها چشم به بالا و نیروهای بین المللی دوخته اند. آنها اگر اجازه بدهند همین امروز دولت مستقل اعلام می کنند. رفراندوم اگر بشود بدلیل تبعیض های قومی و مذهبی و ستم ملی تاریخی، 90 درصد مردم کردستان عراق رای به استقلال می دهند. مردم علیرغم نارضایتی شدید از احزاب حاکم هنوز امیدوارند در کردستان مستقل به آزادی و امنیت و رفاه برسند.

نینا: داعش چه می شود؟

فرزین: داعش بخش عمده اش همین سنی های عراق است و قاطی تشکلهای سنی می شود. باقیمانده های حزب بعث هم در هم ادغام می شوند. در کردستان هم بین اقوام و عشایر و مذاهب همین اتفاق افتاد. زمانی جبهه کردستان عفو عمومی داد، لیست 250 نفره مزدوران سابق صدام "جاش" که هر کدام رییس یک عشیره بودند و دوره صدام همه با هم 300 هزار مسلح داشتند به اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی پیوستند و در آن ادغام شدند. سنی ها هم همین کار را خواهند کرد. بعضی ها بر می گردند و سران و روسای عشایر سنی چه آن بخش که در داخل ماندند و چه بخشی که به سوریه و یمن و اروپا رفتند، همه برمی گردند و شریک قدرت می شوند. عزت الدوری هم که حضور دارد و دیده شده و نوار سخنرانش پخش می شود، بیانیه داده و میگویند در اطراف موصل و تکریت مستقر شده است.

از نظر من گام اول سه دولت فدرال است. اما این فدرالیسم بدلیل خصوصیت و موقعیت نیروهای هر طرف که از تمدن و مدرنیسم و موازین دنیای امروز دورند، و کینه و دشمنی های دیرینه با هم دارند، از طرفی و بدلیل خصلت فدرالیسم که کینه و دشمنی را مثل استخوان لای زخم در خود دارد، دوام نمی آورد. فدرالیسم بر اساس قومیت و مذهب همان استخوان لای زخم است و راه حل درستی نیست. لذا در عراق سه دولت مستقل بوجود می آید. دولت های قومی و مذهبی سنی، شیعه و کرد.

در جهان امروز بحث بر سر تقسیم خاورمیانه نوین است طبق نقشه امپریالیست های امریکا و دولتهای اروپایی و ارتجاع در خاورمیانه. بحث بر سر تقسیم عراق به سه کشور، سوریه به سه یا حتی 4 بخش، تقسیم عربستان سعودی، تقسیم لیبی و یمن و ... هست. می گویند خاورمیانه نوین حداقل باید 10 کشور دیگر به آن اضافه شود. که یکی از آنها دولت مستقل در کردستان عراق است. حتی بحث تقسیم ترکیه است که اگر تقسیم هم نشود کشوری فدرال بشود و ایران را هم می گویند باید فدرالی شود چون چندملیتی است و از این

قبیل...

در نتیجه، عراق به عقب بر نمی گردد. تجزیه و تقسیم عراق به سه کشور هم نقشه امریکا و متحدینش است و هم تمایل احزاب و جریانات قومی و مذهبی هر طرف. عراق به نسبت کشورهای دیگر مانند سوریه و لیبی یک ویژگی دارد و بعنوان مرکزی برای خاورمیانه است. اول به دلیل نفت زیادش که سومین ذخیره نفت جهان را داراست و در کردستان هم تازه معلوم شده است که روی دریایی از نفت نشسته است. در همه نواحی اش گاز کشف شده. از جمله در چمچمال و سلیمانیه. یکی از مسوولین پارلمان روسیه گفته که اگر گاز کردستان استخراج شود یک رقیب ما خواهد شد.

بنا بر این، جنگ در عراق و سوریه و منطقه، اولاً جنگ ابرقدرتهای جهان است برای کنترل بازار یعنی تقسیم مجدد خاورمیانه بین خودشان. از آنجا که در این دوران بخصوص، سگ صاحب خود را نمی شناسد، امریکا و ناتو و روسیه و چین و ایران و ترکیه و اسرائیل و بجای مصر دیروز سعودیه، به جان خاورمیانه افتاده اند تا این جنازه را تیکه تیکه کنند. همه در تلاشند یک بار دیگر منافع خود را در خاورمیانه بررسی کنند. حتی همه هوای همیگر را دارند که منطقه خاورمیانه را بکجا برسانند. مثلا تشکیل داعش در یک شبانه روز نبود. صف بندی ده ها دولت به بهانه ی له یا علیه داعش و له یا علیه بشار اسد دست اندر کاراند. این صف بندی الزام علیه داعش نیست. همه خوب می دانند که مساله داعش به تنهایی یا عراق و سوریه به تنهایی نیست. مساله خاورمیانه است.

از اتفاقیه سایکز- بیکو یکصد سال می گذرد. توافقنامه ای که به اسم دونفر بریتانیایی و فرانسوی ای نامیده شده و بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی نقش اصلی داشتند در تقسیم خاورمیانه و آن زمان روسیه هم در این توافقنامه شریک بود. در آن زمان امریکا نبود و بریتانیا و فرانسه در منطقه بودند. ولی روسیه بود. بعد از انقلاب اکتبر روسیه عقب نشست و به مشکلات داخلی خود فرو رفت. کل این منطقه زیر تسلط و نفوذ بریتانیا و فرانسه ماند. و مناطق را براساس توافقنامه سایکز - بیکو تقسیم کردند. عراق و سوریه و لبنان به مناطق نفوذ بریتانیا و فرانسه تبدیل شدند. یک صد سال از آن تاریخ می گذرد. امریکایی ها بعد از جنگ جهانی دوم به اهمیت خاورمیانه پی بردند. بلحاظ بازار و معادن و منابع ذخیره نفت و ... و ارزش داشتند بعد از جنگ جهانی دوم مثل فرانسه و بریتانیا رلی ایفا کنند در منطقه. این کار را در سیاست خارجی گذاشتند و موفق شدند بعد از جنگ اول و دوم خلیج بعنوان بازیگر مهم خاورمیانه ظاهر شوند. ایران زمان شاه و اسرائیل به یکی از پایگاه های مهم امریکا

مساله کرد در خاورمیانه جدید...

در منطقه تبدیل شد و متعاقباً عربستان و مصر و غیره. با سرنگونی رژیم شاه ایران که متحد قدرتمند آمریکا در منطقه بود، تصرف عراق و سوریه ولو با جنگ در دستور آمریکا قرار گرفت. حالا هم همین ها هستند که خواهان تجدید تقسیم خاورمیانه هستند. خاورمیانه نوین طبق نقشه و خواب های آمریکا درست می شود. آمریکا تصمیم داشته است که زیر پای رقبا را جاروب کند و به خانه بفرستد. اگر صده بیست و صده 19 صده اروپا بود در خاورمیانه، الان صده بیست و یکم صده آمریکا است در این منطقه.

نینا: باز به کردستان برگردیم. بطورمشخص بنابیل شرایط کنونی خاورمیانه، هر کدام از بخش های کردستان در منطقه، وضعیت جدید پیدا کرده است. روندهای این وضعیت را چگونه ارزیابی می کنید؟

فرزین: مساله کرد اکنون از انزوا خارج شده و صاحبان زیادی پیدا کرده است. در عراق و سوریه هر کدام بدلائل خود که در بالا گفتم، آمریکا و اروپا و حتی روسیه، نقش صاحبان اصلی این مناطق را بازی می کنند. عربستان و یا ترکیه در این مورد کم تاثیر و حتی می توانم بگویم بی تاثیرند. جمهوری اسلامی ایران هم بلحاظ مساله کرد تحت فشار است. سر هر مساله ای مساله کرد و تبعیض و اعدام ها و ... مطرح می شود. اخیراً می بینیم حتی از جانب عربستان سعودی و ترکیه هم روی احزاب ناسیونالیست کرد به مثابه ابزار و وسیله فشار بر جمهوری اسلامی در رقابتهای منطقه ای سرمایه گذاری می شود. وضعیت داخلی و رابطه احزاب و جریانات کردی در کردستان عراق با همدیگر، باعث شده است که دخالت های خارجی سرنوشت مساله کرد را به دست بگیرند. الان می بینیم که در داخل همین اقلیم کردستان عراق، عملاً دو بخش شده است. یکی منطقه اتحادیه میهنی و گوران مستقیماً تحت نفوذ ایران و دیگری منطقه حزب دمکرات کردستان عراق "پارتی" تحت نفوذ ترکیه. رهبران جریانات قومی و مذهبی شیعه هم در بغداد تحت کنترل ایران اند. این ها خودشان نیستند که سیاست تعیین می کنند یا استقلالی دارند. احزاب و جریانات قومی و مذهبی شیعه در عراق دو بخش بودن کردستان را به نفع خود می دانند، چرا که یک بخش آن که تحت نفوذ ایران است را متحد خود می دانند. و به همراه این بخش مرزهای مشترک بیشتری با ایران خواهد داشت. در ترکیه فشار زیادی بر دولت اردوغان است که از راه مسالمت امیز مساله کرد را

حل کند یکی از شرط های اتحادیه اروپا حل مساله کرد است. کردهای ترکیه در پارلمان نماینده دارند و علاوه بر حزب کارگران کردستان "پ ک ک" احزاب و تشکلهای دیگری در ترکیه به مساله کرد توجه جدی دارند. از طرف دیگر ارتباط ویژه با آمریکا و دولتهای دیگر و روسیه وجود دارد. حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان رویای امپراطوری عثمانی را برای ترکیه کنونی در سر می پروراند. اردوغان می داند که بدون کردها این قدرت به دست نمی آید و باید این مساله را حل کند. یک حل و چاره اساسی بدون اینکه امتیاز زیادی به آنها بدهد.

شخص عبدالله اوجلان و رهبری پ ک ک در کردستان ترکیه دیگر از کردستان مستقل حرف نمی زنند. میگویند ترکیه واحد را می خواهند. زمانی بحث استقلال شد امید به ترکیه نبود حالا که اردوغان آماده شده آنها هم موضع عوض کرده اند و می گویند می خواهیم شهروند یک کشور باشند در ترکیه ای که با کردها همراه بیاید. و این مستلزم تغییراتی در قانون اساسی ترکیه است. مثل قانون اساسی بر اساس عراق فدرال.

بعید نیست که دولت اردوغان اوجلان را آزاد کند. در آنصورت اوجلان شبیه نلسون ماندلا قهرمان ملی می شود و احتمالاً کاندید گرفتن جایزه ی صلح نوبل! اردوغان بخاطر رویای امپراطوری عثمانی ناچار است این کار را بکند. تا کنون و در حال حاضر، سالانه ده ها میلیون دلار خرج جنگ دولت ترکیه با حزب کارگران کردستان "پ ک ک" می شود. تقسیم ترکیه بعید است و رهبری کنونی جنبش کردستان ترکیه هم دنبال تقسیم ترکیه نیست. ترکیه عضو ناتو هم هست و به اسانی نمی شود با آن بازی کرد. الان اینطور است ولی فردا معلوم نیست سراغ ترکیه هم نیایند. امروز بریتانیا دارد تقسیم می شود، خواب تقسیم اسپانیا هست. ایتالیا مشکلاتی دارد. اتحادیه اروپا ممکن است از هم بپاشد. ترکیه چرا نه! در شرایط کنونی این کار مشکل است، اما بعید نیست در آینده تقسیم و تجزیه ترکیه هم اتفاق بیفتد.

گفته می شود طبقه کارگر هیچ کشوری مرز ندارند. برای بورژوازی بزرگ و کوچک هم مرزها مقدس نیستند. منافع شان مقدم است. اگر امروز ناسیونالیست ها هزار بار به سر کردستان و مرزهایش و خودمختاری و فدرالیسم و غیره قسم بخورند، نهایتاً منفعت شان تعیین می کند که در هر شرایطی کجا بایستند و موضع عوض می کنند و کنار این یا آن متحد خارجی خود می ایستند. در اینجا هیچ حرف و بحثی بر سر منفعت شهروندان و کارگران و زحمتکشان هیچ کدام از این مناطق نیست. ناسیونالیست های کرد در منطقه چه در جنگ باشند چه در صلح، نفعی عاید مردم نمی شود.

فرزین: قبلاً هم گفتم که سوریه بطرف فدرالی می رود. همه احزاب تقریباً ساغ اند و چند کشور قوی دنیا هم بر این باورند که سوریه ی فدرال راه حل است. اگر کمی به گذشته برگردیم سوریه خودش 5 بخش و منطقه بوده. حالا هم شیعه نشین های لازاقیه و طرطوس داریم، مناطق حلب و اطراف، سنی های عرب زبان هستند و منطقه کردستان سوریه را هم داریم. به نظر من سوریه هم مراحل عراق را طی می کند. دشمنی ترکیه با کردها در سوریه ترس از فدرالی شدن و تشکیل دولت کردی در مرزی طولانی با ترکیه از طرفی و رابطه محکم بین پ ک ک و کردهای سوریه است.

مساله کرد در خاورمیانه جدید...

ترکیه حتی می ترسد که کردها در سوریه مستقل شوند. آن ها اکنون حمایت های زیادی از امریکا و روسیه می گیرند. سلاح و مهمات زیادی به حزب دموکراتیک خلق کردستان سوریه داده می شود. بعلاوه کردها علیه داعش می جنگند و از همه نیروهای دیگر که ساخته ترکیه و امریکا و عربستان و غیره هستند در جنگ علیه داعش پیگیرتر و مصمم تر اند. از ارتش ازاد دست ساز آنها قوی تر است.

سوریه هم مثل عراق به عقب بر نمی گردد. اگر چه وضع سوریه متشنج تر از عراق است. هم امریکا و هم روسیه هر دو رل اصلی دارند. هر توافق در مورد آینده سوریه توافق امریکا و روسیه است. سوریه برای روسیه مهم است و تنها پایگاه روسیه نزدیک دریا است. در نتیجه هر توافقی باید استراتژی هر دو را تامین کند. کردها هم با هر دو طرف هستند. هم با داعش می جنگند و این برای امریکا مهم است و هم با بشار ننگیده اند و این به نفع روسیه و البته ایران هم بوده است. ظاهرا امریکا خواستار رفتن بشار است. اما نتوانست، اگر می توانست یکنره تامل نمی کرد. از آغاز هم به این منظور وارد میدان شد. اما الان می داند که هر نتیجه ای در این دخالت بدون توافق با روسیه انجام نمی شود. همانطوری که گفتیم همه این مسایل به مساله خاورمیانه ی جدید ربط دارد. تا کنون امریکا و روسیه در مورد عراق، ایران، سوریه، یمن و...، با روسیه به توافق نرسیده اند.

توافق های قدیم بریتانیا و فرانسه در تقسیم خاورمیانه مدت ها طول کشید. امریکا میگوید داعش چند سال دیگر میماند. روسیه هم همین را می گوید. هر دو زمان میخواهند. توافق در مورد خاورمیانه نوین ممکن است چندین سال طول بکشد. کل خاورمیانه برای امپریالیست ها و دولتهای قدرتمند منطقه، همه یک پکیج است عراق، سوریه، یمن، لیبی، حتی ترکیه و نقش ایران و عربستان همه به هم گره خورده اند و سرنوشت شان بهم گره خورده است. رویای خاورمیانه جدید، یک شبه حاصل نمی شود.

نینا: ولی همه چیز به اراده آنها نیست. ابتدا خواستند بشار را بردارند. ایران و حزب الله و بعد روسیه آمد و نتوانستند. توازن قوای کنونی نشان می دهد که جبهه بشار، روسیه، ایران و کردهای سوریه قوی تر است تا بقیه علیه بشار. همه حرف از سوریه بعد از داعش می زنند و امکان توافقی بین طرفین مخاصمه با یا بدون بشار. آیا این چشم انداز وجود دارد؟

فرزین: نه. فکر می کنم اگر در بالا توافق شد سوریه کجا برود، آن مهم است. بشار نمیتواند حرف روسیه را گوش نکند و

کردها هم نمی تواند علیه روسیه و امریکا باشند. همه مساله بسته به نقشه و تصمیم از بالا است. نیروهای میدان جنگ کنونی در سوریه فقط مهره های شطرنج اند. مثلا الان می دانیم که نقش ترکیه و عربستان حاشیه ای شده و این توافق از بالا است. زمان حل برسد حل می کنند.

نینا: حزب اصلی یا بطور کلی ناسیونالیست های کرد کردستان سوریه استراتژی و برنامه شان چیست؟ ظاهرا مشکلی ندارند با بشار بمانند.

فرزین: کردهای سوریه رسما می گویند ما خواهان سوریه فدرال هستیم. آنها نگفته اند با اسد هستیم یا نه. اگر زمان خود صدام به کردها خودمختاری می داد با فدرالی را قبول می کرد، احزاب ناسیونالیست کرد قبول می کرد. سر این مساله بارها با نمایندگان دولت صدام و حتی خود صدام به مذاکره نشستند.

بعضی چیزها خود را تحمیل می کند. بشار در موقعیت قدیم نیست. روسیه هم موقعیت قبلی را ندارد. قبلا صد در صد نفوذ داشت در سوریه. الان امریکا هست و احزاب و تشکلهای دیگری هم هستند. وضع فرق کرده است.

اگر اسد نماند و حزیش بماند ممکن است با فدرالی شدن سوریه همراه شود. بشار و حزب بعث سوریه تجربه عراق را دیده است. به نظر من اگر بشار اسد بگوید ما هم دولت فدرالی می خواهیم، مشککش را تا حد زیادی حل می کند و زیر پای بقیه را خالی می کند. اما بشار هنوز می گوید حکومت فقط منم و این کارش را سخت تر کرده است.

نینا: خیرا کنفرانسی از نمایندگان دولت بشار و اپوزیسیون او تشکیل شد ولی نمایندگان احزاب کردستان سوریه را دعوت نکردند. چرا؟

فرزین: دولت ترکیه این نشست را تشکیل داده بود. نماینده بشار هم بود و ارتش ازاد و دیگر احزاب. ولی ترکیه کردها را راه نداد. امریکا هم موافق بود کردها به نشست بروند. امریکا نماینده ای نزد کردها فرستاد تا مطمئن شان کند که اتفاقی نمی افتد و گفته بود که ما شما را نمایندگی می کنیم. حالا ترکیه مخالف است ولی گوش نکنید حمایت ما را دارید. مذاکرات هم به نتیجه نرسید. چرا که نیروهای قوی تر و با نقشه خود پشت این ماجرا هستند که اصلی ترین شان علاوه بر امریکا روسیه و ایران است.

نینا: میگویند حل مساله سوریه را به روسیه و ایران سپرده اند.

فرزین: من باور ندارم. امریکا ظاهرا به نظر می رسد از جاهایی عقب نشینی می کند. اما این ظاهر مساله است. منفعت دولت

امریکا ایجاب می کند بعنوان بازیگر اصلی در منطقه خاورمیانه باقی بماند. اگر امریکا برای یک روز هم عراق را ول کند و به حال خود بگذارد، خیلی از رشته هایشان پنبه می شود. از جمله دولت اقلیم کردستان که بدون امریکا هیچ وقت تشکیل نمی شد. جمهوری اسلامی قرار نیست که در عراق و سوریه حرف اول را بزند. اگر این اتفاق بیفتد کلاه امریکا پس معرکه است. این را دولتمردان امریکایی به خوبی می فهمند و با استراتژی شان که خاورمیانه نوین است کاملا مغایر است. دولتهای قدرتمند جهان امروز آشی برای مردم منطقه پخته اند که به هیچ صراطی مستقیم نمی شود. مناطق و نیروهای تحت کنترل احزاب و جریانات و دولتهای قومی و مذهبی را با هیچ چسبی نمی توان بهم چسباند. این کشورها باید تقسیم شوند. و امریکا در محور این بازی شطرنج است.

نینا: باز هم در مورد کردستان عراق. در موقعیت قدیم نیست. روسیه هم موقعیت قبلی را ندارد. دولت اقلیم دارد. دولت فدرال عراق این را برسمیت شناخته و اکنون جنگ با داعش در جریان است. حالا می بینیم که باز این اقلیم به دو بخش تقسیم شده است. یک بخش تحت تسلط بارزانی که پرچم استقلال را در دست گرفته و متحد دولت ترکیه است و بخش دیگر منطقه تحت کنترل اتحادیه میهنی و جنبش گوران که به دولت ایران وابسته است. این دو نیرو باز خود دو بخش اند. سرنوشت دولت واحد اقلیم چه می شود؟

فرزین: مسایل اقتصادی در مسایل سیاسی رل جدی دارند. اوضاع جدید کردستان عراق و رابطه احزاب حاکم با همدیگر تازه نیست. در این مدت علیرغم دولت واحد، هر بخش کردستان دست یک یا چند حزب است. دو شکل اداره جامعه است. درست است ظاهرا یک پارلمان و دولت و وزرا وجود دارد، اما هیچکدام از این احزاب حاکم چه در دولت واحد و چه هرکدام به تنهایی دارای یک استراتژی برنامه سیاسی و اقتصادی و امنیتی نیستند. یا بهتر است بگویم هیچ استراتژی ای ندارند. کاملا بی افق و کور اند. تنها افق شان غارت داراییهای اقلیم چه با هم و چه جدا از همدیگر است. در بعد بین المللی هم یک سیاست واحد وجود ندارد. ایران به دو شیوه مختلف با احزاب در رابطه است. و دولت ترکیه هم همینطور است.

چطور میشود بحث استقلال کرد که هنوز یک سال است حقوق مردم داده نمی شود. بحث استقلال برگه و ابزار فشار بارزانی چه در درون اقلیم و چه در رابطه با دولت فدرال مرکزی است. ابزاری برای تهدید دولت در بغداد است.

از طرفی هم می داند که تمایل مردم به استقلال وجود دارد و طرح این مساله

مساله كرد در خاورميانه جديد...

حزب را قوی می کند و تصویری از بارزانی بعنوان نماینده مردم کردستان در ابعاد بین المللی می دهد. به اسم رییس اقلیم حرف می زند. اما بارزانی به خوبی می فهمد که رفراندوم بدون توافق نمیشود. مردم کردستان بین احزاب تقسیم شده اند. هنوز مسایل حزبی و عشیره ای حرف اول را میزنند نه ملی. بارزانی می داند که اگر احزاب دیگر اتحادیه میهنی و گوران و اسلامی ها و غیره نیابند و دولتهای حامی اش رفراندوم را تایید نکنند، این شعار متحقق نمی شود. در حالیکه بین خود احزاب و رای دهندگان اختلاف بزرگ است.

دولت در کردستان عراق عشیره ای و خانوادگی است. اگر دولت کردی دست خانواده بارزانی درست شود خانواده اتحادیه میهنی "یکیتی" و گوران دشمن می شوند و برعکس. و این کشمکش ادامه خواهد داشت. اصل کشمکش هم بر سر قدرت و ثروت است. تا دیروز توافقی بود که قدرت و ثروت تقسیم می شد. در سالهای اخیر گوران آمد و نیروی دوم شد و اتحادیه میهنی نیروی سوم و توازن قوا عوض شد. اتحادیه میهنی که ضعیف شده و نصف نیرویش را به گوران داده، به مردمی که حقوق شان قطع شده می گویند پول دست بارزانی است و قدرت هم عملاً دست حزب بارزانی است. اگر چه اتحادیه میهنی و گوران دارند دو باره گام هایی برای وحدت مجدد بر می دارند، ولی این سیاست بخاطر فشاری است که از جانب حزب بارزانی به آنها وارد شده و حاشیه ایشان کرده است. این اتحاد پایداری نخواهد بود.

جالب است که حتی جمهوری اسلامی ایران، کردستان عراق متحد را نمی خواهد. ترکیه هم منفعتش در همین دو بخش بودن است که حزب حاکم و متحد خودش را دارد. کردستان متحد، مانع منافع کنونی تام و کمالشان است که هر دو در بخشهای مختلف کردستان و با نیروهای وابسته به خود دارند. در ابعاد دیگر، حتی اگر بدلائل شرایط منطقه جمهوری اسلامی مثل سابق مانع جدی نباشد و ترکیه که خود دچار مشکلات جدی درونی و بیرونی خود است هم تهدیدی نباشد، اما به اعتبار تخاصم نیروهای تشکیل دهنده ی دولت اقلیم که اکنون از هم پاشیده است، رفراندوم غیر ممکن است. و گفتم این اختلافات قدیمی اند.

از سالهای 66 و تا کنون اختلاف اتحادیه میهنی و حزب بارزانی وجود داشته است. بهنگام تشکیل پارلمان در سال 1992 و متعاقب آن باز جنگ داخلی با هم داشتند.

حالا هم وضعشان روشن است. وگرنه اگر این تخاصمات و بخصوص مشکلات اقتصادی جدی و بخور و بچاپ های سرسام آور و وابستگی های خیانتکارانه به دولتهای منطقه نبود، از 10 سال پیش هم می شد رفراندوم کرد و کردستان مستقل شود. دولت

سودان جنوبی مستقل شد. در مقایسه این دو منطقه هنوز منطقه کردستان بیست سال جلوتر است چرا انجا دولت شد، اینجا نه. این احزاب چه بلحاظ اقتصادی و غارت

اموال و داراییها و چه به لحاظ سرسپردگی به دول منطقه، هیچ وقت صلاحیت و شایستگی برگزاری رفراندوم و کسب استقلال نداشته اند. حالا هم این شعار در دست بارزانی یک نمایش پوچ است.

برای استقلال دو فاکتور تعیین کننده است. یکی اینکه کردستان به لحاظ اقتصادی سرپای خود بایستد و چشم به بودجه عراق ندوزد و دوم اینکه مردم نمایندگانی داشته باشند که در حیف و میل کردن و بازی با سرنوشت مردم و ناامید کردن و بی سهم کردنشان از آزادی و رفاه و امنیت تا کنونی نقش نداشته و خواهان دولت مستقل غیر قومی و غیر مذهبی در کردستان باشند.

حالا هیچکدام از این ها نیست در نتیجه بحث رفراندوم فقط شعاری است و بس از نظر من کلیه نیروهای داخلی در میدان کنونی خاورمیانه و از جمله عراق و کردستان، مهره های بازی نیروها و دولتهای قدرتمند بیشتر نیستند. در کردستان عراق اگر مجبور به توافق با هم شوند و بار دیگر دولت اقلیم بطور واقعی تشکیل شود بدلیل بی افقی است که همه شان را ترسانده. همه می دادند که در تغییرات آینده که دست آنها نیست سرنوشتشان در تقسیم مجدد منطقه نامعلوم می شود. پیشترها بریتانیا و فرانسه ادم های خودشان را می آوردند و به قدرت می گماردند. در این دوره و در افغانستان هم امریکا همین کار را کرد. مگر سرنوشت عراق را همین هایی که الان در عراق و کردستان حکومت می کنند، تعیین کرده اند. نه. اکنون هم برای در قدرت ماندنشان تضمینی نیست. بدیل را بوجود می آورند. بدیلها معمولاً اشکارا درست نمیشوند. نیروهای قوی دنیا فردا ادمهای خودشان را چه در میان ژنرال های بی نام و نشان یا مزدوران دست پرورده و در ترشی گذاشته شده، سر کار می آورند. حتی در جریان مبارزات کارگران و مردم علیه دولت ها و احزاب ناسیونالیست اگر کار بجایی برسد که خطری ایجاد کند، دولتهایی که تاکنون حامی حاکمان کنونی بوده اند، فوراً سعی می کنند طرفداران خود را در راس این مبارزات بگذارند و اوضاع را به نفع خود تغییر می

نينا: در مملکتی چون کردستان که مردم بین احزاب تقسیم شده و تاریخا با آنها بوده اند اسان نیست از آنها بگیرید به کسی دیگر بدهید.

فرزین: خیلی سخت هم نیست. چرا که این احزاب و رهبرانشان انقدر کثافتکاری کرده اند که حد و مرز ندارد. با غارت داراییهای جامعه به مولتی میلیاردهایی تبدیل شده اند و پول هایشان را در بانک های مختلف در جهان ذخره کرده اند. در وابستگی و جاسوسی از همدیگر و مملکت به نفع دولتهای رقیب در منطقه، دست دیگران را از پشت بسته اند. فکر می کنید همین حالا امریکا و بریتانیا و فرانسه چقدر مدارک از رهبران کرد و عرب و شیعه و... جمع کرده اند!

ابرقدرت ها بخواهند 24 ساعته این ها را از قدرت پایین میکشند و پرونده شان را زیر بغلشان میدهند و به خانه می فرستند و پول های چند صد میلیاردیشان را هم بالا می کشند و اگر جیک شان در بیاید به دادگاه های خودشان می سپارند. اینها از این می ترسند. تا حالا هم سر هر تغییری در اقلیم کردستان نه سوالی از سرکردگان کرد کرده اند و نه گفته اند که شما می مانید یا نمی مانید. بدلیل همین ترسشان است که گاهی بهم نزدیک می شوند و توافق می کنند. توافقی که بدلیل ویژگیهای قومی و مذهبی و عشیره ای شان دوام نمی آورد. این ها هنوز حتی از احزاب متمدن و مدرن بورژوازی امروز بسیار فاصله دارند.

در یک کلام و به همه این دلایل از جمله عدم صلاحیت احزاب و رهبران و جریانات قومی و مذهبی و عشیره ای از طرفی و بی اراده شدن کارگران و مردم زحمتکش و بی نقشی روشنفکران مترقی و غیر وابسته به این احزاب، سرنوشت عراق و منطقه خاورمیانه در جای دیگر رقم زده می شود. همانطوریکه قبلاً هم بدون اراده مردم، خاورمیانه تقسیم شد، حالا هم خاورمیانه بدون اراده مردم تقسیم می شود.

سایت منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>

دیالوگ مهدی و رهبری کومه له

محمد فتاحی



برای کار مشترک بلکه برای ژست مشترک در مقابل رقبای سازمانی شان بود. اقدام این بار مهدی هم دوباره برای ژست سیاسی است، اما برعکس تصور خیلی ها نه برای کوچک کردن رقبای سازمانی اش در جناح جدا شده به رهبری عمر ایلخانیزاده، که عکس گرفتن با تابلو و اسم و رسم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در دوران برزخ امروزشان است. این هدف اصلی مهدی در رویکرد "دوستانه اش" به کومه له است. بخش جدا شده سازمان زحمتکشان برای مهدی پرستیژی سیاسی اجتماعی لازم را ندارد. جناح دمکرات به رهبری خالد عزیزی هم این ویژگی را لااقل بدلیل قرارگرفتن در کمپ هواداران جمهوری اسلامی، ندارد. پژاک هم به دلیل عضویت در کمپ قدرت های رقیب منطقه ای، چنین جایگاهی برای تامین ویتزین پر زرق و برق رهبری باند مهدی ندارد.

پیام عبدالله مهدی به کومه له و پاسخ ابراهیم عزیزاده به او، همراه پاسخ کوتاه بعدی عبدالله مهدی به دبیر اول کومه له، یک کتاب نقد و روشنگری ضدناسیونالیستی لازم دارد. با این حال این نوشته، بدلیل زمانی، از یک یادداشت کوتاه بیشتر نیست.

رهبر سازمان زحمتکشان بعد از سالها کوشش در کسب مهارت های گرانبها در موقعیت یک جمع بی پرنسب، باب گفتگو با سازمانی را شروع کرده که قدم اول بعد از شکست کودتایش در درون آن، طرح نقشه برای تسخیر نظامی اردوگاه و قتل عام رهبران آن بود. آنچه که همه طیف کومه له ای ها از آن تاریخ به یاد دارند، تبدیل چاقوکنشی و سنگربندی های نظامی درون اردوگاهی علیه هم، به ابزاری برای تنظیم روابط و مناسبات درون سازمانی از طرف آنها است. توطئه ای که فقط حضور هرباره پلیس سلیمانیه متضمن آرامش مقطعی آن بود.

سیاست به جان هم انداختن کرد و غیرکرد در کردستان، از طریق تشویق شاگردان مدارس به تحریم زبان فارسی، برای ایجاد زمینه پاکسازی شهرها از غیرکردها، اولین طلوع فاشیسم عیان باند مهدی در عرصه اجتماعی بود، که خوشبختانه مانند پروژه بمب گذاری های پژاک در شهرهای کردستان بی پاسخ و نتیجتا عقیم ماند. در سیاست، سابقه مهدی و باند مربوطه نیازی به افشاگری ندارد. طی سالهای گذشته تقریبا هیچ نیروی سناریو سیاه جهانی و منطقه ای و محلی بدون پادویی باند مهدی نقشه ای علیه جامعه و تبدیل آن به سوریه، نریخته است با همه اینها، مسئول "سازمان زحمتکشان" این روزها به روباهی میماند که پشم و پيله اش ریخته و تمام امیدش به تبدیل به ابزاری موثر در به تباهی کشیدن زندگی مردم بر باد رفت. پیوستن جمهوری اسلامی به "جامعه متمدن" تیر خلاصی بود بر این امید. این یعنی نه فقط فاشیست ها و باندهای قومی و ناسیونالیست های اپوزیسیون در سیاست ایران بلکه چپ ها و خیل وسیع کمونیست های پروناتو هم باید قطب نماهای شان را از نو تنظیم کنند. درخواست عبدالله مهدی از کومه له در این فضا معنی میدهد.

سوال این است که از میان کومه له ها، چرا اول سراغ جناح دیگر سازمان زحمتکشان نرفته است؟

برای مهدی، برعکس تصور خیلی ها، این تلاش نه برای جذب نیروی بیشتر سازمانی و نه برای اقدام معینی است. همانطوریکه قبلا امضای پلاتفرم مشترک با حزب دمکرات به رهبری مصطفی هجری، نه

شهادت هر ناظر شرافتمند سیاسی پرونده باند مهدی سیاه ترین های این مجموعه است. با اینهمه، دبیر اول کومه له سنگ تمام میگذارد و برای لاپوشانی کردن اشتراک منافع جنبشی با مهدی در "جنبش کردستان"، او را به دوری گرفتن از چپگرایی مورد سرزنش قرار میدهد. حتی در انتقاد از او نه به ماهیت فاشیستی و قوم پرستانه، که به "اشتباهات سیاسی" او ایراد دارد. بیخود نیست که ابراهیم عزیزاده برای هر انتقاد نیم بندی حتی از عبدالله مهدی و حتی در جواب به درخواست امروز مهدی خود را ناچار میداند به شیوه ای بسیار سبک و حقیرانه چهار لگد اول به کمونیستها و مشخصا منصور حکمت و ما پرتاب کند. شاید باید گفت دست صلاح مازوجی درد نکند که بالاخره در جواب خواست عبدالله مهدی گوشه هایی از تاریخ ضد کمونیستی او و مخصوصا نقشه حمله مسلحانه به کومه له را برای اولین بار و با گذشت سالهای مدید از آن واقعه رسما بیان کرده است.

برای کمونیست ها جنگ علیه ستم ملی هیچگاه به معنی ملی شدن خود و جذب جنبش ملی شدن، نبوده است، همانطوریکه اعتراض به تبعیض جنسی فمینیست شان نکرده است. برای کومه له اما برعکس است. اعتراض اینها به ستم ملی، یگراست شریک جنبش هزار و یک ناسیونالیست و فاشیست و باندسپاهی کردشان کرده است. این دیگر نه ادعای "تندروانه" ما که اصرار سیاسی خودشان برای تعلق به این سنت است. دبیر اول کومه له در سخنرانی اش پیام های سر بسته اش را در لابلای صحبت هایش تقدیم عبدالله مهدی میکند؛ ایشان برای خیر مقدم گفتن به کاک عبدالله بر متن برشمردن قهرمانانه "اشتباهات" سیاسی یار قدیمی خود، و با تکرار درسهای قدیمی مهدی به صفوف کومه له در روزهای کمپین ضدکمونیستی در راس این سازمان، لگدی هم به کمونیسم کارگری میزند و میگوید اینها هیچی نیستند، تقریبا کسی با آنها نماند است و صدای شان به جایی نمیرسد و حال و روزشان چنین و چنان است... عزیزاده میداند اگر کمونیست روشن بین و فهیمی باشد، نباید وقت دیالوگ با فاشیست ها و ناسیونالیست ها، با بیان ترهات علیه کمونیست ها شروع کند. برای نقدش به کمونیست ها و افشاگری هم وقت دارد و هم امکان. دبیر اول کومه له در سخنرانی اش پیام های سر بسته اش

اما پاسخ دبیر اول کومه له به مهدی دیدنی تر است!

زمانی که کودتای مهدی در درون کومه له را افشا و سازمان مربوطه اش را به عنوان یک باند قومی و نه سازمانی سیاسی معرفی میگردیم، اولین کسی که در مقابل ما ایستاد، کومه له ای ها بودند، که گویا تندروی به خرج دادیم. شناخت جنس سنت سیاسی مهدی نزد ما احتیاج به امتحان و گذر زمان نداشت. هیچ کمونیستی محق نیست تا روز کشتار توسط فاشیست ها برای افشای ماهیت واقعی آنها و معرفی شان به جامعه در انتظار بماند. هیچ نیروی مسئولی مجاز نیست معرفی عناصر سناریو سیاهی به جامعه را تا مقطع شروع سناریوی سیاه به تاخیر اندازد. و ما چنین نکردیم. مخالفت آن روز کومه له با ارائه چنین تصویری از مهدی، آنروزها مایه تعجب ما بود. تاکید ابراهیم عزیزاده در موقعیت دبیر اول کومه له، بر اشتراک منافع شان با باند مهدی در جنبش کردستان، سرچشمه برجسته تندروی بر افشاگری آنروز ما علیه مهدی و سنت سیاسی اوست. جنبش کردستان که اسم مستعار جنبش ناسیونالیسم کرد برای شریک کردن بورژوازی کرد در قدرت محلی است، ظرف زندگی مشترک چپ تا راست ملی در کردستان، ناسیونالیست تا فاشیست، هواداران کرد قدیم و جدید جمهوری اسلامی در جمع ناسیونالیست های کرد، اسلاميون و سکولارهای ناسیونالیست کرد، شامل همه و

دیالوگ مهدی و رهبری کومه له...

را در لابلای صحبت هایش تقدیم عبدالله مهدی میکند؛ ایشان برای خیر مقدم گفتن به کاک عبدالله بر متن برشمردن قهرمانانه "اشتباهات" سیاسی یار قدیمی خود، و با تکرار درسهای قدیمی مهدی به صفوف کومه له در روزهای کمپین ضدکمونیستی در راس این سازمان، لگدی هم به کمونیسم کارگری میزند و میگوید اینها هیچی نیستند، تقریباً کسی با آنها نمانده است و صدای شان به جایی نمیرسد و حال و روزشان چنین و چنان است... عزیزانه میدانم اگر کمونیست روشن بین و فهمی باشد، نباید وقت دیالوگ با فاشیست ها و ناسیونالیست ها، با بیان ترهات علیه کمونیست ها شروع کند. برای نقدش به کمونیست ها و افشاگری هم وقت دارد و هم امکان. مسئله آنجاست که او ضرورت این درایت را فقط در محضر ناسیونالیست ها درک میکند و در مقابل مهدی عمداً و از سر آگاهی به او خاطرنشان میکند که او هم از کمونیسم کارگری دل خوشی ندارد. احتمالاً فکر این را نکرده است که فردا اگر مهدی برایش زنگ بزند، نصیحتش میکند که مسئله کمونیسم کارگری بیرون از صفوف خودتان نیست، مشکل شعار حزب تان مبنی بر آزادی و برابری و حکومت کارگریست که نوشته و سیاست و استراتژی حکمت است، وگرنه کومه له آن روزهای خودمان و این ادعاها؟ برایش توضیح میدهد که مشکل شما وجود روح حکمت در شعار و ادعاهای شماست، نه احزاب خارج از مرزهای تشکیلاتی شما. این نصیحت مهدی در صفوف کومه له گوش شنوا داشته و دارد و خروج دسته دسته راست ها از کومه له ناشی از قوی بودن همین رگه راست در سرتاسر وجود کومه له است.

بعلاوه، عزیزانه فراموش میکند سازمان متبوعش منشا تولد انواع باندهای ارتجاعی و ناسیونالیست و فاشیستی چون باند زحمتکشان شده، فراموش میکند بخشی از رهبری دیروز سازمان اش امروز در راس باندهای سناریوی سیاهی قرار دارند. نزد عزیزانه، مهدی شایسته چنین افشاگری های حقیرانه ای نیست، چون در سایه شرکت فعالش در جنبش کردستان، به شهادت عربستان و قطر و ترکیه و خیل جنایتکاران شریک در کشتار مردم خاورمیانه هم، اولاً کسی است، دوماً اردوگاه و نیرو و پول دارد و صدا و تصویرش هم به اندازه طول و عرض تمام مدیای ارتجاع سیاسی قوی و بلند است.

مشکل ابراهیم عزیزانه این است که هنوز از منصور حکمت عبور نکرده است. هنوز زخمهای ناشی از جدایی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و از سپردن سرنوشت این حزب به خود التیام پیدا نکرده، هنوز منصور حکمت را مسئول

نابسامانی های کومه له تحت رهبری خود میدانم. هنوز به موقعیتی نرسیده تا مستقل از حضور او خود و نیروی خود را ارزیابی کند. به همین دلیل با مناسبت و بی مناسبت به او برمبگردد و به خود حق میدهد که "سانتر" ساکت و بی نقشه و افق درون حزب کمونیست و تحت رهبری منصور حکمت بوده. به خود حق میدهد که بی سیاست و دنباله رو اوضاع روز بوده. میگوید اوضاع بی سامان آنها را با قدرت بالای ما در راس یک جنبش سوسیالیستی معتبر در کردستان مقایسه کنید تا به حقانیت آنروز ما پی ببرید!

دبیر اول کومه له خبر ندارد که سانتر اگر روزی یک گرایش سیاسی بی خط و بی ضرر و بی نقش و ضداستبدادی در رهبری حزب کمونیست ایران دوره حکمت بوده، به یمن طلوع خونین دموکراسی و پیروزی بازار آزاد و سیاست های رژیم چینج غرب، یک شبه صاحب جنبش های سیاسی ارتجاعی شد، یک شبه از حاشیه به مرکز رانده شد و صاحب پول و امکانات و اسلحه و ارتش شد. بالکان و کل اروپای شرقی و خاورمیانه میدان حضور نیروی اینها علیه دولت ها و حکومت های شرور و سرکش در مقابل غرب شدند. از آن مقطع است که شهامت رهبران دیروز ساکت و بی افق کومه له و منجمله دبیر اول فعلی کومه له نه به عنوان رهبران کمونیست که به عنوان رهبران "ملت و جنبش ملت خود"، بالا گرفت. کسی که دو روز با کمونیست ها همسایگی داشته باشد میتواند از عزیزانه بپرسد که این جنبش و قدرت معتبر "سوسیالیستی" شما در کردستان از کدامین جنس سیاسی است که در سایه اش، کارگر در کردستان یک تشکل قدرتمند ندارد، نه فقط این که در اوج تفرقه اخراج میشود، شلاق میخورد و تا دم مرگ گرسنگی داده

میشود و توان حتی یک قلم اعتراض همدست ندارد؟ این کدامین نوع جنبش سوسیالیستی و سوسیالیسم اجتماعی شده است که در سایه اش فقر و بی حقوقی و تن فروشی و اعتیاد روز به روز رو به فزونی است و اختیار یک نه گفتن حتی نیم بند ندارد؟

چرا رهبر کومه له در افشای سوسیالیسم رئیس جمهور فرانسه میگوید نه به ادعای او که به عمل او نگاه کنید، اما وقتی به ارزیابی وزن و جایگاه خود میرسد، ادعاهای توخالی "سوسیالیستی" خود را به جای عمل سوسیالیستی می شمارد؟ کجای تاریخ بشر شاهد بی قدرتی و اوج تفرقه کارگر در متن یک جنبش قدرتمند سوسیالیستی در همان جامعه بوده است؟ این اعتماد به نفس کذایی از طرف رهبری نیرویی که تمام دوره بعداز منصور حکمت سرگردان ترین های سیاست در کردستان بوده است از کجا می آید؟ تاریخ سازی جعلی قبلی و ادعاهای بی پایه فعلی کمکی

به کومه له نمی کند.

کمونیست روشن بین میتواند سرتاپای عمل و نقش کومه له در کردستان امروز را با نقش بقیه ناسیونالیست ها مقایسه کند. آنها مقرر دارند، اینها هم دارند. آنها تلویزیون و امکانات خود دارند، اینها هم دارند. آنها مشغول زیست در دالان اختلافات دولت های منطقه اند، اینها هم هستند. آنها در سیاست امرشان دنباله روی از اوضاع و انتظار در سالن سرگردانی "کورد" است، اینها هم هستند. در داخل کشور، همه اینها به یک اندازه برای کارگر منشا اتحاد و برای زن منشا رهایی و برای جوان منشا یک فرهنگ مدرن برابری طلبانه بوده اند و هستند.

تفاوت اما در ادعا هست؛ کومه له ای های داخل مانند رهبری شان در خارج، در مقابل جمهوری اسلامی سرسخت تر از بقیه ناسیونالیست ها هستند. اسم این سازش نکردن را هم میگذارند کمونیسم و سوسیالیسم و برابری طلبی. فراموش میکنند که حزب دمکرات های ایران و عراق و جلال طالبانی و انوشیروان رهبر جنبش گوران و پ ک ک و کل لشکر ناسیونالیست های کرد، سابقاً برنامه های شان و ادعاهای شان آراسته به همین شعارهای مشابه کومه له بود و همه از دم قرار بود طبق برنامه شان سوسیالیسم را برای کورد و کردستان شان به ارمغان بیاورند. حالا با تغییر جهان اینها ول کرده اند و کومه له به هر دلیلی فعلاً تابلویش کماکان سرچایش است. وجود این تابلو و سابقه و دلسوزی های واقعی بخش مهمی از رهبران کومه له برای مردم ستمدیده و محروم کردستان، کومه له را علیرغم تمام بیربطی اش به کارگر، در مقایسه با بقیه ناسیونالیست ها در سمت چپ جامعه جای داده است.

مسئله اما این است که دلسوزی رهبری کومه له برای زحمتکشان کردستان الزام کمونیسم و سوسیالیسم از آب در نمی آید. دلسوزی برای ستمدیدگان ویژگی کمونیست ها و چپ ها نیست. بخش اعظم ناسیونالیست ها و نه رهبران شیداشان، از صمیم قلب دلسوز زحمتکشان ملت خودی اند. ادعا هم کارساز نیست، چون احمدی نژاد از همه کمونیست ها ادعای بیشتری برای مردم مستضعف و ستمدیده داشت. برنامه و شعار هم جواب نمیدهد چون بخش مهمی از کمونیست های متعلق به بلوک شرق که سابق رسماً جنایتکار و آدمکش بودند، برنامه های شان و اسنادشان کم کمونیستی نبود. آنچه کمونیست ها را از بقیه جدا میکند، عمل شان است. کومه له نمیتواند چپگرایی خود در درون جنبش ناسیونالیستی را کمونیستی و کارگری و جنبش سوسیالیستی عنوان کند. کومه له نمیتواند اتوریته خود در کردستان را و نفوذ سیاسی اجتماعی خود به خاطر حضورش

دیالوگ مهدی و رهبری کومه له...

کمونیست را از گیومه در آوردند که این بار کومه له به بلوک سرگردان سیاسی آنها پیوسته و با کمونیسم دخالتگر خداحافظی کرده بود. قبل از آن تاریخ، راه کارگر هم جبهه دمکرات در جنگ علیه کومه له و تئورسین بخشی از سیاست ضدکمونیستی اش بود.

در خاتمه

مهدی بیخود سراغ عزیزاده نرفته است. میدانند کومه له هم علیرغم ادعاهای بیپایه اش در بی افقی مطلق سیاست انتظار را در پیش گرفته، میدانند عزیزاده خودی تر و بی جریزه تر از اینها است که بگوید با جریانی سناریوی سیاهی حرفی برای گفتن ندارد. میدانند جنگ عزیزاده با او جنگ نام کومه له است نه جنگی سیاسی- جنبشی بر سر آینده. به همین دلیل علیرغم جواب شرمگینانه منفی عزیزاده آنرا به فال نیک میگیرد و آنرا مثبت ارزیابی میکند. این دوری و نزدیکی ها مانند عملیات های مسلحانه حزب دمکرات فقط و فقط ناشی از بی افقی جریاناتی است که آینده خود را به اوضاع بحرانی جمهوری اسلامی و کشمکش غرب با آن بسته بودند. تلاش مهدی برای حفظ اسم و رسم و تابلوی باند خود میتواندست جوابی صریح سیاسی و کمونیستی بگیرد، میتواندست مایه تعرضی جدی علیه یکی از بی ریشه ترین باندهای ناسیونال- فاشیست کرد شود، اگر عزیزاده شخصیت چنین جدالی بود. اگر!

دوره اخیر جمع آوری همین صف نه محصول زرنگی کومه له، که دور هم جمع شدن کل خرد و ریزهای چپ به دور کومه له برای بهره بردن از فضای پسا حمله غرب به ایران بود. آن روز اگر پرزیدنت مهدی در راس راست ایران منتظر حمله به ایران بود، کومه له هم مانند تمام ناسیونالیست ها منتظر طلوع خورشید تحولات ناشی از حمله احتمالی امریکا و غرب به ایران بود. تفاوت کومه له در آن دوره در نقش منفعل تر و "آبرومندانه تر" به نسبت سیاست فعال مهدی در همان دوره بود. بعلاوه مهدی فعالان ابزار هر سناریوی سیاهی بود، اما کومه له منتظر نتایج حاشیه ای همان سناریو برای ایفای نقش "چپ" در فضای "بازشده" بعدی بود. البته کومه له و عزیزاده تنها مسافران منتظر آن تحولات نبودند. آنها انصافا متعادل تر از بقیه چپ ها و کمونیست های پروناتو ظاهر شدند. بقیه عزم جزم کرده بودند سفارات ایران در خارج را به یمن حمله ناتو به ایران تسخیر کنند و سوسیالیسم شان را توده ای و اجتماعی کنند و فضای روانی شان طوری بود که با دم گردو می شکستند. کومه له در این

و عضویتش در جنبش ناسیونالیسم کرد را اتوریته سوسیالیستی و جنبش سوسیالیستی و قدرت اجتماعی سوسیالیستی عنوان کند. کومه له میتواند به عنوان یک حزب ناسیونالیست چپگرا روی نفوذ خود در همان جنبش حساب کند، و می کند، اما باید درک کند که به قول مشهور اینجا دنیای کوران نیست. نمیشود مشغله و سیاست و افق و سنت و شیوه کار و درک و فکر روز و شب شان کوردانه باشد، اما بی وقت و با وقت بر صندلی ادعاهای بی پایه کمونیستی ظاهر شوند.

ادعا شده که کومه له همیشه روح بزرگ برای اتحاد و نزدیکی با دیگران و به دور از سکتاریسم را در درون خود داشته است!

این ادعا هم بی پایه است. کومه له با فدایی قدرتمند دوران خود نرفت. با پیکار به عنوان دومین سازمان قدرتمند کمونیستی دوران خود نرفت، با بقیه هم نرفت، اما افق روشن اتحاد مبارزان کمونیست آنروزها ناشناس برای کومه له، رهبری کومه له و بعد کل آن سازمان را با خود به دنبال خود برد و به تنها قطب کمونیستی در ایران تبدیل شد. در تمام آن سالها کومه له زیر رهبری داهیان حکمت مسیر تفوق در پیش گرفت و سر اتحاد با هیچ نیروی دیگری نداشت. آن دوره کومه له "سکتاریست ترین" های چپ ایران بود که به هیچ کس سواری نداد. راه کارگر و شعبات فدایی و حزب رنجبران و طوفان و هسته اقلیت و بقیه خرده ریزهای چپ تنها زمانی عنوان کومه له و حزب

رنگ عوض کردن های فصلی در سیاست

"به بهانه یک بهانه"

محمد فتاحی

کسی که حوصله مطالعه ربط شعار و جهتگیری و سیاست های اینها با اوضاع را داشته باشد، متوجه میشود که شرایط تناسب قوای داخلی و منطقه ای و جهانی عامل اصلی در تعیین شعارها و جهتگیری های اینها بوده و هست. در اکثر مواقع اینها مورد شماتت و انتقاد دیگران اند که چرا این چنین شتابان رنگ عوض کرده و این سنگر و آن میکنند. از نظر عوام و از نظر منتقدین سطحی، اینها سیاست یا جهت ثابتی در مسیر حرکت خود ندارند. اکثر منتقدین متوجه نیستند که علیرغم تغییر در سیاست و شعار و جهتگیری و رنگ عوض کردن های فصلی، اکثر منتقدین متوجه نیستند که علیرغم تغییر در سیاست و شعار و جهتگیری و رنگ عوض کردن های فصلی، در دنیای واقعی این احزاب و گروهها در دفاع از منافع طبقه خود

شعارهای سرنگونی طلبانه شان هستیم. لذا هدف این نوشته نه افشای این نقص جزئی آنها، که انگشت گذاشتن بر علل رنگ عوض کردن های فصلی بخش مهمی از احزاب در متن سیاست است.

در سیاست ایران هم میشود خیلی از احزاب سیاسی در سنن متعلق به طبقات بورژوا یافت که فصلی شعار و جهت حرکت شان را عوض میکنند که سلطنت طلبان و لایه های وسیع لیبرال و اسلامی و نیمه اسلامی متشکل در گروهها و احزاب متعدد را در برمیگیرد. یک فصل سرنگون طلب اند، فصل بعد هوادار انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی. یک روز شیعه اند و روز بعدی سکولار. یک روز متحد جمهوری اسلامی اند و روز دیگر مخالف، یک روز تا درجه شکنجه گری صعود میکنند و بعدا مدافع حقوق بشر ظاهر میشوند.

سازمان پژاک که شعبه پ ک ک در ایران است، به بهانه عید فطر مسلمانان پیامی خطاب به "امت مسلمان" فرستاده که در آن بر "اسلام مدینه و علوی" تاکید کرده است.

عید فطر برای این سازمان یک بهانه است تا از طریق آن عوام را از شعار جدید خود مطلع کند. هدف این یادداشت افشا یا نقد پژاک به این مناسبت نیست، چون مشکل ما در درک این قضیه یکی و دوتا نیست. احزاب ناسیونالیست کرد روزی مسلمان اند و روزی سکولار. روزی با غرب اند و روز دیگر با شرق. یک روز سوسیالیست و کمونیست دو آتشه اند و روز بعدی دمکراسی خواهی تندتر از جورج دبلیو بوش. روزی هوادار پروپاقرص کنار آمدن با حاکمان اند و در این عرصه تا پادویی هم "صعود" میکنند، و روز بعدی شاهد درگیری نظامی اینها با دولت کشورشان و

ایدئولوژیک ترین ها و باثبات ترین های سیاست روزگارند. مثلاً طیف سلطنت طلب هزار و یک رنگ عوض کنند، هدف شان قرار گرفتن طبقه شان در حاکمیت است. این هدف میتواند از طریق حمایت امریکا و ناتو متحقق شود، همانطوریکه روز بعدی توسط جناحی از حاکمیت یا کل جمهوری اسلامی متحقق شود.

شما وقتی به موجودات زنده در جهان فعلی هم نگاه میکنید، متوجه رنگ عوض کردن های آنها طبق شرایط زیست میشوید. مارمولک برای مثال بسته به محیط زیست خود رنگ های متفاوتی به خود میگیرد. مارمولک سبز، زرد، خاکستری، قرمز و یا مثلاً قورباغه در رنگهای مختلف از نمونه های شناخته شده برای عموم اند.

تفاوت اینجاست که رنگ عوض کردن در موجودات جزو غریزه آنها و لذا در تصمیم آگاهانه نیست. صرفاً برای حفظ خود یا دفاع از موجودیت خود در محیط معین است.

در احزاب سیاسی اما مسئله به این سادگی نیست. احزاب سیاسی اوضاع را تحلیل و آگاهانه تصمیم میگیرند با سیاست یا رنگ معینی روبرو جامعه ظاهر شوند.

به اینها نقد میشود که پرنسیپ ندارند، بی سیاست اند، بی افق اند، سرگردان اند، در سیاست در انتظار اند، و در تاکتیک مذدبند و...

اکثر منتقدین اینها اساساً از همان سنت سیاسی می آیند که این احزاب. به همین دلیل نقدهای شان سطحی و متکی به ویرترین روز احزاب است. اینها متوجه نیستند که این احزاب بی پرنسیپ نیستند، بلکه بی پرنسیپی پرنسیپ ثابت شان است. در اتخاذ سیاست هم نه کج فهمی و نادانی که "زرنگ" ترین و شایسته ترین های میدان اتخاذ سیاست اند. رنگ عوض کردن های فصلی اینها برعکس حیوانات نه غریزی که از سر همین شایدهای ذاتی شان در سیاست است.

اگر رنگ عوض کردن حیوانات تغییری در ماهیت فعل و انفعال درونی تک تک آنها ایجاد نمیکند، برعکس، احزاب این سنتهای سیاسی بطور اتوماتیک از یک شروع "نرمال" به یک کاراکتر با ویژگی های شارلاتان های سیاسی ناچاراً تغییر ماهیت میدهند. تا دیروز مدافع جنگ با جمهوری اسلامی بوده اند و امروز ناگهان

باید مخاطب خود را قانع کنند که "صلح" و یا در اساس معامله فواید بسیاری دارد. یک روز می بایست با استفاده از گفتمان "سوسیالیستی" طرف را فریب دهند و روز بعد باید در قالب راهبه طرف را بطرف الهی هدایت کنند. نتیجتاً به تدریج نه فقط دروغگویی و حقه بازی که یک بی پرنسیپی تمام عیار جزو لازمه های کاراکتر سیاسی شان خواهد شد. در این مورد مشخص منتقدین چپ ناسیونالیست متعجب اند که چه شد یک شبه پژاک و یا پ ک ک از ناسیونالیسم دیروز و "چپ گرایی" قبلی تر به اسلام گرویده اند. حقیقت این است که اینها تغییر ماهیت نداده اند. تاریخ ناسیونالیسم کرد تاریخ رنگ عوض کردن های اینها هم هست. با اینهمه باید گفت که هدف شان ثابت است؛ رسیدن به موقعیت شرکت در حاکمیت به عنوان بخشی از طبقه حاکمه، به هر قیمت.

رسیدن به موقعیت اجتماعی و اقتصادی مسعود بارزانی به هر قیمت. تاریخ مبارزات فداکارانه حزب دمکرات بارزانی آئینه تمام قدی از مسیر حرکت همه احزاب این جنبش است؛ هزار و یک رنگ و هزار و یک بند و بست و هزار و یک شیدای در سیاست و هزار و یک نوع مزدوری در جهت رسیدن به موقعیت امروزشان به عنوان حاکم "کورد"؛ نوکری برای ترکیه در جنگ علیه پ ک ک در سالهای دهه نود میلادی، جنگ علیه کومه له و دمکرات و مردم کردستان ایران در شروع اشغال کردستان ایران در اولین سالهای حاکمیت اسلامی در ایران، نوکری قدیمی تر برای شاه ایران در کشتار مبارزین ملی مانند امثال سلیمان معینی و تحویل جنازه اش به ساواک، کشتار مبارزین ملی کردستان ترکیه در همان سال ها، وحدت با صدام علیه حزب جلال طالبانی و انواع بند و بسط علنی نشده با انواع سگ و گرگ منطقه از جمله ائتلاف پنهانی با داعش مسیر طولانی مبارزات قهرمانانه این قهرمان ترین های خانواده ناسیونالیسم کرد است. بقیه هنوز این مسیر را تا مقطع رسیدن به حاکمیت نپیموده و رشادت های خود در زدن رنگ های مختلف به خود در این مسیر را هنوز به نمایش نگذاشته اند. آمادگی پ ک ک برای شرکت در دولت اردوغان در صورت امکان، نوبت یک شاخه دیگر ناسیونالیسم کرد برای اعمال قلدری نوع بارزانی و بقیه مستبدین سیاسی است. اتحاد با خانواده اسد در سوریه، در گذشته،

ارائه خدمات به جمهوری اسلامی در گذشته توسط سنت پ ک ک و آمادگی بقیه شاخه های ناسیونالیسم کرد برای شرکت در حاکمیت اسلامی ایران، سوسیالیست و دمکرات و مسلمان شدن های پشت سر هم، یک ذره از این حقیقت کم نمی کند که اینها باثبات ترین سنت سیاسی در مسیر رسیدن به موقعیت آقایی بر کارگر و زحمتکش و سوار شدن برگرد مردم ستمدیده به سبک همه حاکمان دیگر منطقه اند. در این مسیر، سهم مردم زحمتکش از جنگ و صلح و معاملات مخفی و علنی اینها تنها خانه خرابی بیشتر و ضرر در زندگی روزمره و تبدیل شدن به گوشت دم توپ ناسیونالیست ها با عنوان خرافه "کردایه تی" و رسیدن "کورد" به "حق خود" است.

تماس با حزب حکمتیست

دبیر خانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی، آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری، خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر تبلیغات، امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب مظفر محمدی

Mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور، امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

نیانشرینا

سردبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سردبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com

زنده با انقلاب کارگری